رمی جمرات

در گذشته و حال

ناصر المکارم شیرازی


بسم الله الرحمن الرحيم

رمی‌جمرات در گذشته و حال

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رمی جمرات در گذشته و حال،

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ –

عنوان و نام پدیدآور : رمی‌جمرات در گذشته و حال/ مولف مکارم‌شیرازی (مدظله‌العالی).

مشخصات نشر : قم: مدرسةالامام علی‌بن‌ابی‌طالب (ع،)۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۶۰۰۰ ریال :۴-۹۰-۶۶۳۲-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : چاپ قبلی این کتاب تحت عنوان" بحث تازه‌ای درباره جمرات در گذشته و حال "در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۰۹] – ۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : بحث تازه‌ای درباره جمرات در گذشته و حال.

موضوع : رمی جمرات

موضوع : حج

شناسه افزوده : مدرسهٔ الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/م۷۵ب۳ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۳۲۳۹

(۲) خلاصه کتاب:

(۱) به نام خدا

رمی جمرات یکی از مناسک مهمّ حج است، و معروف در میان فقهای معاصرین (ایّدهم اللّه) این است که جمرات همان ستونهای سه گانه‌ای است که مردم در ایام مخصوص حج سنگ بر آن می‌زنند.

ولی هر چه به عقب برمی‌گردیم این اندیشه در نظر ما کم رنگ و کم رنگتر می‌شود تا آنجا که اطمینان پیدا می‌کنیم، این ستونها علامتی برای محلّ جمره هستند و «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و باید سنگ را به آن پرتاب کرد.

صاحب جواهر (قدّس سرّه) تخییر در میان این دو را پذیرفته، و صاحب مدارک (رحمهٔ اللّه علیه) زدن سنگ را به ستونها از باب احتیاط می‌داند و به عقب‌تر که برمی‌گردیم کمتر سخنی از ستونها مطرح است بلکه سخن از «مجتمع الحصی» و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

در این مجموعه اقوال حدود ۵۰ تن از فقهای شیعه و اهل سنّت آورده شده که گروهی با صراحت و گروهی با اشارات روشن تصدیق

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸

کرده‌اند که ستونها علامت هستند و جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست که امروز به صورت حوضچه‌ای در اطراف ستونها

دیده می‌شود.

(۱) گروه کثیری از ارباب لغت نیز در تفسیر معنی واژه «جمره» به این معنی تصریح کرده‌اند که عین عبارت آنها در این کتاب آورده شده است.

از کلمات مورّخان و سفرنامه نویسان نیز قراین روشنی بر آن دیده می‌شود که عینا آورده‌ایم.

البتّه در هیچ یک از روایات فراوانی که در احکام جمره در کتب روایی آمده است تعریفی درباره جمره دیده نمی‌شود ولی در گوشه و کنار همین روایات نیز اشاره‌های واضحی است که اندیشمندان را درباره تفسیر بالا قانع می‌کند.

قابل توجّه این که در یکی از مهمترین و گسترده‌ترین کتب تاریخی که درباره مکّه و بیت اللّه نگاشته شده و متن آن در آخر کتاب خواهد آمد چنین می‌خوانیم: «در وسط هر یک از جمرات علامتی مانند ستون است که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده و به عنوان علامت برای محلّ رمی است و این علامات در صدر اسلام نبوده و بعدا پیدا شده است». «۱»

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹

ما مطمئن هستیم که مطالعه این کتاب افق تازه‌ای به روی محققان می‌گشاید که جمره چیزی جز «مجتمع الحصی» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) نیست و نباید مردم به خود زحمت دهند و ستونها را نشانه گیری کنند، مطمئن باشند آنها علامت و نشانه بر محل است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۱

پیش گفتار لزوم بررسی درباره جمره

(۲) یکی از مشکلات مهمّ حجّاج، مسئله رمی جمرات است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می‌آورند و در بسیاری از سال‌ها ضایعات جانی فراوانی رخ داده و عدّه زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده‌اند و بسیاری از اوقات سرها، صورت‌ها و یا چشم‌های زیادی آسیب دیده است!

مسئولان عربستان سعودی تدبیرهای مختلفی اندیشیده‌اند از جمله ایجاد طبقه دوّم برای جمرات ولی هنوز این مشکل بزرگ حل نشده است.

بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوای بزرگان معاصر، بر این می‌باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ‌ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، حال آن که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می‌دهد همین اندازه که سنگها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره‌ای که محلّ اجتماع سنگهاست بیفتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محلّ اجتماع سنگریزه» هاست؛ نه آن «ستون» ها! بلکه ستونها نشانه‌ای برای آن محل است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۲

(۱) این رساله به این منظور تنظیم شده است که دلایل علمی این مسئله روشن شود و در معرض ملاحظه اندیشمندان اسلام قرار گیرد تا روشن شود که این ستونها نه در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وجود داشته و نه در اعصار ائمه علیهم السّلام، اگر وجود داشته فقط برای دیدن محلّ جمره بوده است که حجاج محلّ رمی را گم نکنند و گاه چراغی در کنار آن نیز نصب می‌شد، برای آنهایی که به حکم ضرورت در شب رمی می‌کردند.

از همه ارباب تحقیق می‌خواهیم، تا تمام کتاب را با دقّت مطالعه ننموده‌اند به داوری ننشینند؛ وفّقکم اللّه لمرضاته.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۳

جمره چیست؟

(۲) اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلّمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر آن، اتّفاق نظر دارند.

امّا مسئله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم «جمره» چیست، که باید سنگها را به سوی آن پرتاب کرد؟

آیا جمره همین ستونهایی است که امروز به آن سنگ می‌زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستونها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است.

گروهی از فقها از شرح این مطلب سکوت کرده‌اند و به سادگی از کنار آن گذشته‌اند، ولی گروهی از آنها تعبیرات روشنی دارند که به خوبی نشان می‌دهد «جمره» همان زمین اطراف ستونهاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه‌ها به هنگام رمی در آن جمع می‌شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین علیهم السّلام نیز اشاره‌های گویایی بر این امر وجود دارد.

بلکه قراین نشان می‌دهد که در عصر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و ائمّه معصومین علیهم السّلام ستونی در محلّ جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین علیهم السّلام بوده به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگهای خود را بر آن قطعه

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۴

زمین می‌انداختند و سنگها روی هم انباشته می‌شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصی» [محل جمع شدن سنگریزه‌ها] گفته‌اند.

(۱) برای پی بردن به این حقیقت، بحث را در چهار محور دنبال می‌کنیم:

محور اول: کلمات ارباب لغت در تفسیر و توضیح جمره.

محور دوم: نقل کلمات فقهای بزرگ شیعه و اهل سنّت.

محور سوم: آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود.

محور چهارم: پاسخ به پرسشهای مختلف و بررسی نقدها.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۵

تفسیر جمره در کتب ارباب لغت

اشاره

(۱) در متون معروف و مشهور لغت، برای «جمره» چهار ریشه لغوی گفته‌اند:

۱- جمره در اصل به معنای «هر گونه اجتماع»، یا «اجتماع قبیله» است و چون جمرات محلّ اجتماع سنگهاست، آن را جمره نامیده اند.

۲- جمره به معنای «سنگریزه» است و چون جمرات سنگریزه است، به آن جمرات گفته‌اند.

۳- جمره از «جمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم علیه السّلام ابلیس را در این محل یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.

۴- جمره به معنای «قطعه سوزانی از آتش» است (اشاره به جرقه‌هایی است که گاه از میان شعله آتش پرتاب می‌شود و شبیه سنگریزه است).

معانی سه گانه اول با نامگذاری جمرات تناسب دارد ولی چنان که خواهیم دید بسیاری از ارباب لغت، روی معنی اول تکیه کرده‌اند و جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها دانسته‌اند.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۸

کلمات لغویین:

(۲) در اینجا بخشی از کلمات لغویّین را که ناظر به معنای فقهی آن نیز است از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم و جالب این است که در گفتار آنها سخنی از ستون در میان نیست بلکه سخن از محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

(۳) ۱- (فیّومی متوفّای ۷۷۰ قمری) در «مصباح المنیر» می‌نویسد:

«کلّ شیء جمعته فقد جمّرته، و منه الجمرة و هی مجتمع الحصی بمنی، فکلّ کومة من الحصی جمرة و الجمع جمرات».

«هر چیزی که آن را جمع کنی، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محلّ جمع سنگریزه‌ها در منی است و هر توده‌ای از سنگریزه «جمره» نامیده می‌شود و جمع آن جمرات است».

تعبیر به «کومه» یعنی توده سنگریزه اشاره به همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست این تعبیر به خاطر شریفتان باشد که برای توضیح بعضی از عبارات مفید است.

(۴) ۲- مرحوم طریحی (متوفّای ۱۰۸۷ قمری) در «مجمع البحرین» می‌نویسد:

«و الجمرات مجتمع الحصی بمنی، فکلّ کومة من الحصی جمرة و الجمع جمرات و جمرات منی ثلاث».

«جمرات محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در منی است. هر توده‌ای از سنگریزه، جمره‌ای است و جمع آن جمرات است و جمرات منی سه عدد است».

در اینجا نیز جمرات به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها تفسیر شده است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۹

(۱) ۳- ابن منظور (متوفّای ۷۱۱ قمری) در «لسان العرب» می‌نویسد:

«و الجمرة اجتماع القبیلة الواحدة ... و من هذا قیل لمواضع الجمار الّتی ترمی بمنی جمرات، لأنّ کلّ مجمع حصی منها جمرة، و هی ثلاث جمرات».

«جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محلّ اجتماع سنگهایی که در منی پرتاب می‌شود، جمرات گفته شده، چون هر توده سنگریزه‌ای از آن، جمره‌ای است و آنها سه عدد هستند».

(۲) ۴- ابن اثیر (متوفّای ۶۰۶ قمری) در «النهایة» می‌نویسد:

«الجمار هی الأحجار الصغار و منه سمّیت جمار الحجّ للحصی التی یرمی بها و امّا موضع الجمار بمنی فسمّی جمرة لأنّها ترمی بالجمار و قیل لأنّها مجمع الحصی، الّتی یرمی بها» «۱».

«جمار سنگهای کوچک است و به همین جهت به سنگریزه‌هایی که در رمی در حج استفاده می‌شود «جمار» گفته‌اند و امّا محلّ سنگریزه‌ها را در منی به این جهت «جمره» می‌گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می‌اندازند. بعضی گفته‌اند به خاطر آن است که محلّ جمع شدن سنگریزه‌هاست».

تعبیر به موضع الجمار یعنی محلّ سنگریزه‌ها به روشنی بر زمین تطبیق می‌کند و سخنی از ستون در میان نیست.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۰

(۱) ۵- زبیدی (متوفّای ۱۲۰۵ قمری) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می‌نویسد:

«و جمار المناسك و جمراتها الحصيات الّتى يرمى بها فى مكّة ... و موضع الجمار بمنى سمّى جمرة لأنّها ترمى بالجمار، و قيل لأنّها مجمع الحصى»:

«جمار مناسك و جمرات سنگهایی است كه در مكّه رمی می‌شود ... و محلّ سنگریزه‌ها در منی را جمره گفته‌اند، چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می‌شود و بعضی گفته‌اند: به خاطر این است كه محلّ جمع سنگریزه‌هاست».

باز در اینجا تعبیر به موضع الجمار یا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها شده است كه شاهد مدّعا است.

(۲) ۶- در «معجم الفاظ فقه جعفری» چنین آمده است:

«الجمرة: الحصاة الصغيرة، كومة من الحصى، مجتمع الحصى» «۱».

«جمره به معنی سنگ كوچک، تپّه‌ای از ریگها و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست».

(۳) ۷- در «قاموس فقهی» نیز آمده است:

«الجمار: الحجارة الصغيرة الجمرة: واحدة الجمر: و هى القطعة الملتهبة من النار و الحصاة الصغيرة و واحدة الجمرات التى ترمى فى منى، و هى ثلاث ... و هى مجتمع الحصى فى منى» «۲».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۱

«جمار به معنی سنگریزه‌هاست، «جمره» مفرد «جمر» به معنی قطعه سوزان آتش و سنگهای كوچک است و همچنین مفرد جمراتی است كه در منی رمی می‌شود و آن سه عدد است ... و آن به معنی محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست».

(۱) ۸- در «دائرة المعارف اسلامی» می‌خوانیم:

«الجمرة فى الاصل الحصاة و هى تطلق خاصة على اكوام الحجارة فى وادى منى التى تتجمع من الجمار، يرمى بها الحجيج فى عودتهم من الوقوف بعرفة» «۱».

«جمره در اصل به معنی سنگریزه است و آن به خصوص، بر تپّه‌های سنگ در وادی منی اطلاق می‌شود كه از سنگریزه‌هایی كه حجاج در بازگشت از منی به سوی آن پرتاب می‌كنند تشكیل یافته است».

از مجموع كلمات فوق و تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت، استفاده می‌شود كه «جمرات» را از این جهت جمرات گفته‌اند كه محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است و یا از این جهت كه «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته می‌شده، و همان‌گونه كه می‌بینیم آنها جمره را به معنای «ستون» نگرفته‌اند، بلكه به معنای «زمینی كه

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۲

سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود» گرفته‌اند به تعبیر دیگر آنرا «مجتمع الحصى» می‌دانند.

این سخنان علاوه بر این كه نشان می‌دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده؛ و علّت نامگذاری جمرات و ریشه لغوی آن را، مسئله اجتماع سنگریزه‌ها مطرح می‌كند.

جمره حقیقت شرعیه ندارد

(۲) این نكته نیز گفتنی است كه به یقین جمرات جزء الفاظی نیست كه دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه بوده باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به كتب لغت مراجعه كرد و اطلاق آن بر محل‌های سه گانه؛ از قبیل اطلاق كلّی بر فرد است و كم كم این واژه برای آن اماكن «علم» شده است.

حال اگر قول لغوی را طبق سیره عقلاء در مورد «اهل خبره» صحیح بدانیم به خصوص هر گاه مطلبی در میان آن‌ها شهرت داشته باشد، مطلب با شهادت آنها ثابت می‌شود- و هو الحق، زیرا در كتاب «انوار الاصول» حجیت قول لغوی را در این گونه موارد اثبات

کرده‌ایم و سیره عقلاء نیز بر همین جاری است- در غیر این صورت این گواهی‌ها مؤیّد خوبی برای اثبات مقصود محسوب می‌شود.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۳

گواهی فقها و دانشمندان اسلام

اشاره

(۱) در این بخش از کتاب، اقوال بیش از چهل تن از علمای معروف شیعه و اهل سنّت در بیش از پنجاه منبع آورده شده که نشان می‌دهد جمرات همان قطعه زمینی است که محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست نه ستونهائی که امروز بر آن سنگ می‌زنند، یعنی باید سنگها را برای قطعه زمینی که امروز آن را به صورت حوضچه‌ای در آورده‌اند پرتاب کرد.

توضیح این که، همان گونه که قبلا اشاره شد همه علمای اسلام اجماع دارند که یکی از واجبات حج، رمی جمرات است.

ولی سخن در موضوع جمرات است؛ یعنی محلی که سنگ بر آن انداخته می‌شود «۱».

توضیح این که، تعبیرات علمای اسلام در این مسأله مختلف است و می‌توان آنان را به چند گروه تقسیم کرد:

گروه اول: کسانی که با صراحت می‌گویند «جمرات» همان قطعه زمین است و سنگ را باید بر آن پرتاب کرد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۶

گروه دوم: از این هم فراتر رفته و تصریح کرده‌اند ستونها فقط علامت می‌باشند و سنگ زدن به آنها کافی نیست و باید سنگ را بر محلّ اجتماع سنگریزه‌ها انداخت، آنها حتّی مقدار وسعت آن زمین را نیز با ذراع معین کرده‌اند.

(۱) گروه سوم: کسانی که گفته‌اند جمرات «مجتمع الحصی» (محلّ اجتماع سنگریزه‌ها) است.

گروه چهارم: کسانی که سخنی با صراحت نگفته‌اند ولی تعبیراتی دارند که به دلالت التزامی اشاره روشنی به همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها دارد؛ مثلا گفته‌اند: حاجی می‌تواند روی یک طرف جمرات بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

حال اگر جمره همان زمین باشد، ایستادن روی یک طرف و زدن طرف دیگر کاملا ممکن است ولی اگر مراد ستون باشد، هیچ عاقلی بالای ستون نمی‌رود تا در یک طرف ستون بایستد و طرف دیگر را سنگ بزند.

بعضی نیز تعبیر به «فی الجمرة» (انداختن سنگ در درون جمره) یا «علی الجمرة» (انداختن روی جمره) و امثال آن دارند که اشاره خوبی به همان قطعه زمین است.

گروه پنجم: افراد معدودی که قائل به تخییر شده و گفته‌اند هم می‌توان سنگ به اطراف ستونها انداخت و هم می‌توان به خود ستونها زد.

پس از ذکر این مقدّمه به سراغ گروه‌های پنجگانه می‌رویم و از خداوند توفیق و هدایت می‌طلبیم.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۷

گروه اول: [(قطعه زمین)]

اشاره

کسانی که از جمره تعبیر به «ارض» (زمین) و مانند آن کرده و گفته‌اند، پرتاب سنگ بر آن قطعه زمین کافی است بی‌آنکه کوچکترین سخنی از ستون به میان آورند مانند:

(۲)

۱- مرحوم ابو الصلاح حلبی در «الکافی»

می‌فرماید:
«فإن رمی حصاة فوقعت فی محمل أو علی ظهر (بعیر) «۱» ثم سقطت علی الأرض أجزأت و إلا فعلیه أن یرمی عوضها عنها» «۲».
«هر گاه سنگریزه‌ای بیندازد و در محمل یا بر پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین قرار گیرد، کافی است و الّا باید عوض آن را بیندازد».
(۳)

۲- مرحوم سید ابو المکارم ابن زهره در کتاب «غنیهٔ»

چنین می گوید:
«و إذا رمی حصاهٔ فوقعت فی محمل أو علی ظهر بعیر، ثمّ سقطت علی الأرض أجزأت ... کلّ ذلک بدلیل الإجماع المشار الیه» «۳».
«هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا روی پشت شتر بیفتد، سپس روی زمین (جمره) قرار گیرد، کافی است ... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلا اشاره کرده‌ایم!».
همان گونه که ملاحظه می‌کنید، مرحوم ابن زهره ادعای اجماع بر کفایت این گونه رمی می‌کند.
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۸
(۱)

۳- مرحوم علّامه حلّی، در کتاب «منتهی»

چنین فرماید:
«إذا رمی بحصاهٔ فوقع علی الأرض ثمّ مرّت علی سننها أو اصابت شیئا صلبا کالمحمل و شبهه ثمّ وقعت فی المرمی بعد ذلک اجزأه، لأنّ وقوعها فی المرمی بفعله و رمیه» «۱».
«هنگامی که سنگریزه‌ای بیندازد و روی زمین بیفتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل مرمی بیفتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محلّ رمی، با فعل او، و به وسیله او بوده است».
این تعبیر نشان می‌دهد که محلّ رمی در سراشیبی بوده و اگر سنگ نزدیک آن می‌افتاد، می‌غلتید و در آن محل می‌افتاد، کفایت می‌کرده است. این دلیل بر آن است که ستونی به عنوان «مرمی» (محلّ رمی) مطرح نبوده بلکه «مرمی» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است.
(۲)

۴- در کتاب «فقه الرضا»

چنین آمده است:
«فإن رمیت و وقعت فی محمل و انحدرت منه الی الارض أجزأ عنک». و فی ذیله عن بعض النسخ: «و إن أصاب إنسانا ثمّ أو جملا ثمّ وقعت علی الارض أجزأه» «۲».
«اگر رمی کردی و سنگ تو در محمل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۲۹

و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده: «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیفتد کافی است».

فقه الرضا خواه مجموعه‌ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلّق به بعضی از قدمای اصحاب که فتاوای خود را از متون روایات می گرفته، عبارت بالا شاهد زنده مدّعای ماست، که جمره ستون نبوده؛ بلکه آن قسمت خاصّ از زمین بوده است.

البتّه قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می‌شود که نشان می‌دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست ولی در هر دو صورت شاهد مقصود است.

(۱)

۵- مرحوم علّامه حلّی در کتاب «تذکرة»

می‌فرماید:

«و لو رمی بحصاة فوقعت علی الأرض ثمّ مرت علی سننها، أو اصابت شیئا صلبا کالمحمل و شبهه ثمّ وقعت فی المرمی بعد ذلک اجزأه، لأنّ وقوعها فی المرمی بفعله و رمیه ... و أمّا لو وقعت الحصاة علی ثوب انسان فنفضها فوقعت فی المرمی فانّه لا یجزئه» «۱».

«اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی، مانند محمل و شبه آن کرد، سپس در محلّ رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محلّ رمی، با فعل و رمی او بوده است، و امّا اگر سنگ بر لباس انسانی بیفتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محلّ رمی بیفتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است)».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۰

تعبیرات مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحت دارد (مانند وقعت علی الأرض) و بعضی ظهور در مدّعا دارد (مانند وقعت فی المرمی) و نشان می‌دهد که محلّ رمی، همان قطعه زمین است و همان گونه که ملاحظه می‌کنید سخنی از اصابت به ستون در کار نیست.

(۱)

۶- مرحوم شیخ بزرگوار، شیخ طوسی، در کتاب پر ارزش «المبسوط»

می گوید:

«فان وقعت علی مکان اعلی من الجمرة و تدحرجت الیها اجزأه» «۱».

«هر گاه سنگریزه بر محلّی بالاتر از جمره بیفتد و به سوی جمره بغلتد، کفایت می کند!».

(۲)

۷- شهاب الدین احمد بن ادریس

، یکی از فقهای اهل سنّت، می گوید:

«فان رمی بحصاة ... وقعت دون الجمرة و تدحرجت الیها أجزأ» «۲».

«اگر سنگریزه‌ای بیندازد ... و پایین‌تر از جمره بیفتد، ولی بغلتد و به جمره برسد کافی است!».

(۳)

گروه دوم: [«علامت» و «شاخص» بودن ستونها]

اشاره

کسانی که تصریح کرده‌اند ستونهایی که در جمرات است، به عنوان «علامت» و «شاخص» برای محلّ رمی انتخاب شده، و حتی بعضی تصریح کرده‌اند زدن سنگ به ستونها کافی نیست و باید

سنگ را به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها زد از جمله آنها:

(۱)

۸- مرحوم محقق بزرگوار «علّامه بحر العلوم»

در رساله‌ای که در باب حج و عمره نگاشته و آن را به نام «تحفهٔ الکرام» نامیده، چنین آورده است:

«قال ابن جماعهٔ «۱»: قال الشافعیهٔ: «ان الرمی مجتمع الحصی عند بناء الشاخص هناک، لا ما سال من الحصی، و لا البناء الشاخص، فانه بنی علامهٔ علی موضع الرمی» «۲».

«ابن جماعهٔ می‌گوید: پیروان مکتب شافعی گفته‌اند که مرمی، محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست که در کنار «بناء شاخص» قرار دارد نه سنگ‌های پراکنده اطراف آن و نه بنای شاخص، زیرا این بنا به عنوان نشانه محلّ رمی ساخته شده است».

(۲)

۹- ابن عابدین از علمای اهل سنت

(متوفّای ۱۲۳۲ قمری) می‌گوید:

«و فی اللباب: و لو وقعت علی الشاخص: ای أطراف المیل الذی هو علامهٔ للجمرهٔ أجزأه» «۳».

«اگر سنگریزه بر شاخص واقع شود یعنی در اطراف ستونی که

علامت جمره است کافی است».

ممکن است این فتوی از اینجا نشأت گرفته باشد که منظور از شاخص قسمت پائین ستونها باشد که جزء جمره است ولی در هر حال دلیل بر این است که ستونها علامت جمره نه جمره.

(۱)

۱۰- امام احمد المرتضی

(متوفّای ۸۴۰ قمری) می‌گوید:

«لا یشترط أن یصیب الجمرهٔ لان المقصود إصابهٔ المرمی و هو موضع الجمرهٔ فان قصد إصابهٔ البناء فقیل لا یجزی لانه لم یقصد المرمی و المرمی هو القرار لا البناء المنصوب و قیل یجزی لان حکم الهوی حکم القرار» «۱».

«لازم نیست سنگ به جمره اصابت کند زیرا مقصود اصابت کردن به محلّ رمی است و آن محلّ سنگریزه‌هاست و اگر نیّت کرد به

آن بنـا (سـتون) بزنـد، بعضـی گفته‌انـد کـافی نیست، چون قصـد محلّ رمی نکرده زیرا محلّ رمی قرارگاه است نه بنایی که در آنجا نصب شده و بعضی گفته‌اند مجزی است چون حکم «هوا»، حکم «قرارگاه» است».

این سـخن نیز دلالت دارد که همه معتقدند محلّ اصلی رمی همان نقطه زمین است منتهی بعضی فضای بالای آن را هم به حکم آن می‌دانند و بعضی نمی‌دانند.

(۲)

۱۱– محب الدین طبری

(متوفّای ۴۹۴ قمری) می‌گوید:

«مرمی (محل انداختن سنگها) حدّ معیّنی ندارد، جز این که بر فراز هر جمره، علم و نشانه‌ای برافراشته‌اند و آن عمودی است معلّق و

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۳

آویزان که ریگها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌انـدازد، و احتیاط این است که دور از آن محل نباشـد. برخی از متأخرین آن را محدود به سه ذراع از هر طرف نموده‌اند جز در «جمره عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، فقط یک طرف دارد» «۱».

(۱) تعیین محـلّ جمرات به سه ذراع از هر طرف (منظور شـعاع دایره است) بـا صـدای رسـا، فریاد می‌زنـد که محلّ رمی همان زمین است.

این «علم‌هـا» که «محبّ الـدّین طبری» از آن یاد می‌کنـد، در قرن پنجم برای این در محلّ جمرات نصب شـده بوده که حاجیان محلّ «جمره» را گم نکنند و به اشـتباه جای دیگری را سـنگ نزنند، زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده است و تعیین محلّ جمره نیاز به نشانه‌ای داشته است.

و چنـان که نقـل کرده‌انـد، در زمان‌هـای گذشـته گـاهی حجـاج محل رمی را گم می‌کردنـد و از روی اشـتباه به جای دیگر سـنگ می‌انداختند.

می‌گویند در زمان حکومت متوکّل عباسـی مردم ناآگاه جای «جمره» را تغییر دادند و در غیر محلّ رمی سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمهٔ الصائغ» که از طرف متوکّل مسؤول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محلّ رمی مشخص شود «۲».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۴

شرح این سخن را بعدا با ذکر عین عبارت خواهید دید.

(۱)

۱۲– ابن جبیر اندلسی

(متوفّای ۶۱۴ قمری) در در وصف جمره عقبه می‌گوید:

«در اوّل منا از سـمت مکّه واقع شده است و در سـمت چپ کسی که عازم مکّه است، قرار گرفته و در وسط راه واقع است و به علت ریگ‌هـای جمرات که در آن جمع شـده، بلنـد شـده است. و در آن علم و نشـانه‌ای همچون نشانه‌هـای حرم که گفـتیم، نصب شـده است».

آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

«بعد از جمره عقبه، محلّ جمره وسطی است، و آن نیز نشانه‌ای دارد و بین این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. و پس از آن به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است» «۱».

صراحت این عبارت در این که ستونها علامت جمره است نیز بر کسی مخفی نیست.

(۲)

۱۳- «باجی» از علماء اهل سنّت

می گوید:

«الجمرة اسم لموضع الرمی قال ابن فرحون فی شرحه علی ابن الحاجب: و لیس المراد بالجمرة البناء القائم و ذلک البناء قائم وسط الجمرة علامة علی موضعها و الجمرة اسم للجمیع انتهی» «۲».

«جمره نام محلّ رمی است، «ابن فرحون» در شرح بر «ابن

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۵

حاجب» می گوید: منظور از جمره ستون ایستاده نیست، زیرا آن بناء ایستاده در وسط جمره علامت بر محلّ جمره است و جمره نام جمیع (آن محل) است».

(۱)

۱۴- محمد بن شربینی

(متوفّای ۹۷۷ قمری) می گوید:

«و یشترط ایضا قصد الجمرة بالرمی فلو رمی الی غیرها کأن رمی فی الهواء فوقع فی المرمی لم یکف و قضیة کلامهم انه لو رمی الی العلم المنصوب فی الجمرة او الحائط التی بجمرة العقبة کما یفعله کثیر من الناس فأصابه ثم وقع فی المرمی لا یجزئ» «۱».

«شرط دیگر این است که که نیّت رمی داشته باشد پس اگر ریگی به غیر آن، مثلا به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست و مفهوم سخن فقها این است که اگر به ستونی که در جمره نصب شده، یا دیوای که در کنار جمره (عقبه) است سنگ بزند- همان گونه که بسیاری از مردم انجام می‌دهند- سپس در محلّ رمی بیفتد کافی نیست!».

این عبارت بسیار قابل توجّه است زیرا علاوه بر این که ستونها را «علامت» محلّ رمی می‌شمرد، نه محلّ رمی، و سنگ زدن به آنها را کافی نمی‌داند؛ تصریح می کند که مفهوم کلمات و فتاوای «فقها» نیز همین است. (دقّت کنید).

(۲)

۱۵- بهوتی از علمای اهل سنت در «کشّاف القناع»

می گوید:

«أن المرمی مجتمع الحصی، کما قال الشافعی، لا نفس الشاخص و لا مسیله» «۲».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۶

«محلّ رمی «محل اجتماع سنگریزه‌ها» است همان گونه که «شافعی» گفته، نه ستون شاخص و نه سنگهای پراکنده».

(۱)

گروه سوم: [مجتمع الحصی بودن جمره]

اشاره

کسانی که تصریح کرده‌اند جمره همان «مجتمع الحصی» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است:
(۲)

۱۶- در کتاب «حواشی الشروانی»

آمده است:
«قوله: الجمرة مجتمع الحصی، حدّه الجمال الطبری بأنه ما کان بینه و بین أصل الجمرة ثلاثة أذرع فقط و هذا التحدید من تفقّهه و کأنه قرب به مجتمع الحصی غیر السائل، و المشاهدة تؤیده فإن مجتمعه غالبا لا ینقص عن ذلک.
تنبیه: لو فرش فی جمیع المرمی أحجار فأثبتت، کفی الرمی علیها کما هو ظاهر لان المرمی و إن کان هو الارض إلا أن الاحجار المثبتة فیه صارت تعدّ منه و یعد الرمی علیها رمیا علی تلک الارض» «۱».
«مصنّف گفته است: جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌ها است و حدّ آن را «جمال طبری» به سه ذراع تا مرکز جمره تعیین کرده، این اندازه گیری از فکر خود او است گویا او مقدار نزدیک به محلّ اجتماع سنگریزه‌ها را در نظر گرفته و مشاهده نیز آن را تأیید می‌کند زیرا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها غالبا کمتر از سه ذراع نیست!».
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۷
این تعبیر نشان می‌دهد که تقریبا محدوده جمره سه ذراع است- از مرکز دایره از هر طرف یک متر و نیم- و حوضچه‌های فعلی نیز تقریبا همین مقدار است.
(۱)

۱۷- شافعی، یکی از امام‌های چهار گانه اهل سنّت می‌گوید: «إن الجمرة مجتمع الحصی» «۱». «جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست».

۱۸- و همچنین شافعی

در جای دیگر می‌گوید:
(۲) «فان رمی بحصاة فاصابت انسانا او محملا ثم استنت حتی اصابت موضع الحصی من الجمرة اجزأت عنه» «۲».
«اگر به هنگام رمی، سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملی برخورد نماید، سپس بغلتد تا به محلّ سنگریزه‌های جمره اصابت کند، کافی است».
(۳)

۱۹- «مالک»، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنّت

، در این زمینه چنین می‌گوید:
«و ان وقعت فی موضع حصی الجمرة و ان لم تبلغ الرأس اجزأ» «۳».
«هر گاه سنگ در محلّ سنگ ریزه‌های جمره بیفتد هر چند به بالای آن نرسد کافی است».
روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس مجتمع الحصی» و بالای مخروط سنگریزه‌هاست.
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۸
توضیح این که؛ در محلّ جمرات سنگریزه‌هایی رویهم انباشته شده بوده که طبعا به صورت مخروطی بوده «مالک» امام اهل سنّت تأکید می‌کند، اصابت به نوک مخروط لازم نیست بلکه به هر نقطه از آن اصابت کند کافی است.

(۱)

۲۰– امام «شافعی» نیز بنا به نقل «السنن الکبری»

درباره جمع کردن سنگریزه‌ها چنین می گوید:

«و من حیث اخذ اجزأه الا انی اکره من المسجد ... و من الجمرة لانه حصی غیر متقبل» «۱».

«از هر جا سنگ بردارد کافی است، ولی من دوست ندارم از مسجد الحرام ... و از خود جمره بردارد، چون آن از سنگهای غیر مقبول است».

این تعبیر نشان می‌دهد که جمره همان مجتمع سنگریزه‌ها است.

(۲)

۲۱– «محیی الدین نووی»، از فقهای معروف اهل سنّت، در کتاب «المجموع»

چنین می گوید:

«و المراد (من الجمرة) مجتمع الحصی فی موضعه المعروف و هو الذی کان فی زمان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و لو نحی الحصی من موضعه الشرعی و رمی الی «نفس الأرض» اجزأ، لأنّه رمی فی موضع الرمی. هذا الّذی ذکرته هو المشهور و هو الصواب» «۲».

«مراد از جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، در همان محلّ معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۳۹

بوده است (دقّت کنید). سپس می‌افزاید: اگر سنگریزه‌ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محلّ رمی «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقها مشهور است و حق نیز همین است».

این عبارت با صراحت کامل جمره را همان قطعه زمین می‌داند و حتی ادّعای شهرت می کند و نیز می گوید: در زمان پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز چنین بوده است (دقت کنید).

(۱)

۲۲– «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری»

چنین گفته است:

«و الجمرة اسم لمجتمع الحصی، سمّیت بذلک لاجتماع الناس بها» «۱».

«جمره نام محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است».

این سخن نیز صراحت دارد که جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

(۲)

۲۳– امام احمد المرتضی از علمای اهل سنّت

می گوید:

«جمرة العقبة و هو مستدبر للكعبة من بطن الوادی و موضعها ما تحت البناء و حوليه و هو موضع الحصی و لهذا قال فی الروضة و لا يشترط كون الرامی خارج الجمرة فلو وقف طرفها و رمی الطرف الآخر جاز» «۲».

«جمره عقبه پشت به قبله از طرف درّه (بايد رمی شود) و محلّ

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۰

آن، همان قسمتی است كه زير بنا واقع شده و دو طرف آن، و آن محلّ سنگريزه‌هاست و لذا در «روضه» گفته است: شرط نيست رمی كننده خارج جمره باشد بلكه اگر يک طرف آن (دايره) بايستد و طرف ديگر را رمی كند جايز است».

(۱)

گروه چهارم: [قائلين به دلالت التزامی جمره بر محل اجتماع سنگريزه‌ها]

اشاره

كسانی كه هيچ يک از تعبيرات فوق را ندارند و آنها نيز چند گروهند:

(۲)

الف) كسانی كه گفته‌اند كه «روی جمره نايست»

اشاره

يا اگر كسی يک طرف جمره بايستد و طرف ديگر را بزند كافی است (يا كافی نيست).

اين گونه تعبيرها نشان می‌دهد كه جمره همان قطعه زمين دايره مانند است كه می‌توان روی يک طرف آن ايستاد و سنگ را به طرف ديگر پرتاب كرد و الا ايستادن روی يک طرف ستون و رمی كردن طرف ديگر چنانكه در گذشته نيز گفتيم، معنی ندارد از جمله كسانی كه اين تعبير را دارند:

(۳)

۲۴- مرحوم يحيی بن سعيد حلّی در كتاب «الجامع للشرائع»

می‌فرمايد:

«و اجعل الجمار علی يمينک و لا تقف علی الجمرة!» «۱».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۱

«جمرات را در طرف راست خود قرار بده و روی جمره نايست».

مگر ممكن است روی جمره ايستاد كه از آن نهی می‌كند؟ آری اگر جمره محلّ اجتماع سنگريزه‌ها باشد چنين كاری ممكن است، زيرا وسعت آن حدود سه متر در سه متر می‌باشد و ممكن است كسی روی يک طرف آن بايستد.

(۱)

۲۵- محيی الدين نووی، از فقهای عامّه، در كتاب «روضة الطالبين»

می گوید:

«و لا یشترط کون الرامی خارج الجمرهٔ، فلو وقف فی الطرف و رمی الی الطرف الآخر جاز» «۱».

«شرط نیست که رمی کننده بیرون از جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و طرف دیگر را رمی کند کافی است».

جالب این است بعضی که در برابر این گونه تعبیرات پاسخی ندارند، گفته‌اند که در آن زمان عدّه‌ای بوده‌اند که از ستونها بالا می‌رفته‌اند و یک طرف ستون می‌ایستاده‌اند و طرف دیگر را می‌زدند!!.

بدیهی است که هیچ محققی به طور جدی این احتمال را نمی‌دهد که مردم بالای ستونها بروند و از همان جا ستونها را رمی کنند، این کار به طنز و شوخی شبیه‌تر است چنانکه در سفرنامه «رفعت پاشا» به زودی خواهد آمد که بعضی به شوخی این کار خطرناک را انجام می‌دادند.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۲

(۱)

۲۶- عبد الکریم رافعی در کتاب «فتح العزیز»

نیز می گوید:

«و لا یشترط کون الرامی خارج الجمرهٔ بل لو وقف فی طرف منها و رمی إلی طرف جاز» «۱».

«لازم نیست کسی که سنگ می‌زند در خارج جمره بایستد بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، جایز است».

(۲)

۲۷- محیی الدین نووی در «المجموع»

آورده است:

«قال اصحابنا: و لا یشترط وقوف الرامی خارج المرمی بل لو وقف فی طرفه و رمی إلی طرفه الآخر أو وسطه أجزأه لوجود الرمی و اللّه أعلم» «۲».

«اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست رمی کننده خارج از محلّ رمی بایستد، بلکه اگر در یک طرف بایستد و طرف دیگر یا وسط آن را رمی کند کافی است چون رمی حاصل شده است و اللّه اعلم».

(۳)

ب) کسانی که [تعبیرشان به (فی الجمرهٔ یا علی الجمرهٔ) نشاندهنده قطعه زمین بودن جمره است]

اشاره

تعبیر به «ارض» (زمین) نداشته ندارند ولی تعبیر به «فی الجمرهٔ» یا «علی الجمرهٔ» کرده‌اند که نشان می‌دهد جمره همان قطعه زمین است که اگر سنگ‌ها را «در آن» یا «بر آن» بیندازند کافی است؛ روشن است که اگر واجب باشد سنگها را به ستونها بزنند تعبیر به «فی» و «علی» مناسب نیست.

از جمله کسانی که این تعبیر را دارند:

(۴)

۲۸- علامه حلّی در «تذکره»

می‌فرماید:

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۳

«و امّا الرمی فان امکن الصبی من وضع الحصی فی کفّه و رمیها «فی الجمرهٔ» من یده فعل و ان عجز الصبی من ذلک احضره الجمار و رمی الولی عنه» «۱».

«اما رمی (کودکان)، هر گاه کودک بتواند سنگریزه را در دست بگذارد و از دست خود در جمره بیندازد این کار را انجام می‌دهد و اگر نمی‌تواند ولیّ او، وی را نزد جمرات می‌برد و از سوی او رمی می‌کند».

(۱)

۲۹- شیخ صدوق نیز در «من لا یحضر»

می‌فرماید:

«و یجوز ان تکبر مع کل حصاهٔ ترمیها تکبیرهٔ فان سقطت منک حصاهٔ «فی الجمرهٔ» او فی طریقک فخذ مکانها من تحت رجلیک و لا تأخذ من حصی الجمار الذی قد رمی بها» «۲».

«جایز است با هر سنگی که می‌زنی تکبیر بگویی، و هر گاه یک سنگ (بدون اختیار) در جمره بیفتد یا در راه بیفتد به جای آن، سنگ دیگری از زیر پای خود بردارد و از سنگهای جمرات که با آن رمی شده برندارد».

درست است که مرحوم صدوق می‌گوید سنگی که از دست در جمره افتاده کافی نیست ولی این به خاطر عدم نیّت و اختیار است مهم این است که تعبیر به افتادن در جمره می‌کند که دلیل بر این است که جمره همان زمین و محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

(۲)

۳۰- محقّق سبزواری در کتاب «ذخیره»

می‌فرماید:

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۴

«و لو وقعت علی حصاهٔ فطفرت الثانیهٔ فوقعت «فی المرمی» یجزی کما قطع به المصنف و مثله لو رمی إلی غیر المرمی فوقعت «فی المرمی» «۱».

«هر گاه آن سنگی را که رمی می‌کند به سنگ دیگر بپرد- بخورد- و آن سنگ در محلّ رمی بیفتد، کافی است، همان گونه که مصنّف (منظور علّامه حلّی است) به آن قطع پیدا کرده، همچنین اگر به غیر محلّ رمی، پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد، کافی است».

(۱)

۳۱- عبد الکریم رافعی از فقهای اهل سنّت

(متوفّای ۶۲۳ قمری) می گوید:
«و لو انصدمت الحصاهٔ المرمیّهٔ بالارض خارج الجمرهٔ أو بمحلّ فی الطریق او عنق بعیر او ثوب انسان ثم ارتدّت و وقعت «فی المرمی» اعتدّ بها لحصولها فی المرمی بفعله من غیر معاونهٔ أحد» «۲».
«هر گاه سنگی را که پرتاب کرده به زمین خارج جمره یا به محلّی در راه یا گردن شتر یا لباس انسان بخورد و برگردد و در جمره بیفتد به آن قناعت می‌کند چون به وسیله فعل او در جمره افتاده، بی آن که از کسی کمک بگیرد».
(۲)

۳۲- قبلا از «محمد بن شربینی»

چنین نقل کردیم:
«و یشترط ایضا قصد الجمرهٔ بالرمی فلو رمی الی غیرها کأن رمی فی الهواء فوقع «فی المرمی» لم یکف» «۳».
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۵
«شرط دیگر این است که که نیّت رمی داشته باشد، پس اگر ریگی را به غیر آن، مثلا به هوا پرتاب کند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست».
و جالب این است که او در کتاب خود بعد از این عبارت در ذیل کلامش تصریح می‌کند که اگر سنگ را به ستون بزند و در محلّ رمی بیفتد کافی نیست چون نیّت محلّ رمی را نکرده است.
(۱)

۳۳- «امام سحنون» به «سعید التنوخی» در کتاب «المدونهٔ الکبری» می‌گوید

، فتوای امام مالک را از امام عبد الرحمان بن القاسم در زمینه رمی جمار پرسیدم و گفتم:
«فان رمی حصاهٔ فوقعت قرب الجمرهٔ؟ قال: ان وقعت فی موضع حصی الجمرهٔ و أن لم تبلغ الرأس أجزأه قلت: أتحفظه عن مالک؟ قال:
هذا قوله» «۱».
«هر گاه سنگریزه‌ای بیندازد و نزدیک جمره واقع شود، کافی است؟ گفت: اگر در محلّ سنگریزه‌های جمره بیفتد کافی است، هر چند به بالای آن نرسد، گفتم: آیا این سخن را از «مالک» به خاطر داری؟ گفت: آری این قول اوست».
تعبیر به «و ان لم تبلغ الرأس» نشان می‌دهد که سنگهای روی هم انباشته به صورت مخروطی بوده که بعضی نوک آن را نشانه می گرفتند، در اینجا «سحنون» می گوید: انداختن سنگ بر نوک این مخروط لازم نیست، اگر به اطراف آن هم بیندازند کافی است (این
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۶
سخن را به خاطر داشته باشید که تعبیرات مشابه را نیز تفسیر می کند).
(۱)

۳۴- عبد اللّه بن قدامهٔ در «المغنی»

آورده است:

«و ان وقعت علی موضع صلب فی غیر المرمی ثم تدحرجت علی المرمی أو علی ثوب انسان ثم طارت فوقعت «فی المرمی» اجزأته لانّ حصوله بفعله» «۱».

«هر گاه سنگ بر محلّ محکمی در غیر محلّ رمی بیفتد سپس غلتیده بر محلّ رمی بیفتد و یا بر لباس انسانی بیفتد و بپرد و در محلّ رمی قرار گیرد کافی است، زیرا این عمل با فعل او انجام شده است».

قابل توجّه این که در این عبارت، هم تعبیر به «فی المرمی» شده و هم «علی المرمی» که هر دو یک معنی می‌دهد.

(۲)

۳۵- و نیز عبد اللّه بن قدامهٔ در «المغنی» می‌گوید:

«و لا یجزئه الرمی الّا أن یقع الحصی فی المرمی فان وقع دونه لم یجزئه» «۲».

«در رمی کفایت نمی‌کند مگر این که سنگریزه در محلّ رمی بیفتد اگر در غیر آن واقع شود کافی نیست».

به یقین اگر منظور ستون باشد باید گفته شود: «مگر به ستونها اصابت کند» و نمی‌توان گفت: «در ستونها واقع شود».

(۳)

۳۶- محیی الدین نووی در «المجموع»

می گوید:

«اذا رمی الحصاهٔ السابعهٔ ثم رمی صیدا قبل وقوع الحصاهٔ «فی

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۷

الجمرهٔ» قال: الدارمی قال ابن المرزبان یلزمه الجزاء لانه رماه قبل التحلل فانه لا یحصل التحلل الا بوقوع الحصاهٔ فی الجمرهٔ» «۱».

«هنگامی که سنگ هفتم را پرتاب می‌کند به گفته «دارمی» «ابن برزبان» گفته است، اگر پیش از افتادن سنگ در جمره صیدی کند، کفاره دارد، زیرا قبل از خروج از احرام صید کرده، چرا که حلّیت فقط با افتادن سنگ در جمره است».

(۱)

۳۷- بهوتی متوفّای ۱۰۵۱ در «کشّاف القناع»

آورده است:

«و یشترط علمه بحصولها ای السبع حصیات «فی المرمی» فی جمرهٔ العقبهٔ (و فی سائر الجمرات) لان الاصل بقاء الرمی فی ذمته» «۲».

«و شرط است علم به قرار گرفتن هفت سنگریزه «در محلّ رمی» در جمره عقبه و در سایر جمرات، چون اصل، اشتغال ذمّه است تا علم به برائت حاصل شود».

(۲)

۳۸- در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعهٔ»

این گونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمی حصاة و وقعت خارج المرمی ثمّ تدحرجت حتّی سقطت فیه أجزأته و کذا إن رماها فوقعت علی ثوب انسان فسقطت فی المرمی» «۳».

«هر گاه سنگریزه‌ای پرتاب کند و در خارج محلّ رمی بیفتد، سپس بغلتد و به داخل محلّ رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیفتد و از آنجا در محلّ رمی سقوط کند، آن هم کافی است».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۸

در این عبارت مسأله «غلتیدن سنگ» یک بار و «سقوط در محلّ رمی» دوباره تکرار شده است و هر دو گواه بر مدّعاست.

(۱)

۳۹- در کتاب «الموسوعة الفقهیة»

چاپ کویت در باب رمی جمار آمده است:

«و یشترط حصول الجمار فی المرمی عند جمهور الفقهاء (المالکیّة و الشافعیّة و الحنابلة) و إن لم یبق فیه و لا- یشترط ذلک عند الحنفیّة، فلو وقع علی ظهر رجل او جمل او وقعت بنفسها بقرب الجمرة أجزا و إلا لم یجزی» «۱».

«نزد غالب فقهاء (مالکیّه، شافعیّه و حنابله) لازم است سنگریزه‌ها در محلّ رمی قرار گیرد هر چند در آن باقی نماند و حنفی‌ها این معنی را لازم نمی‌دانند، پس اگر بر پشت انسان یا شتری واقع شود سپس نزدیک جمره بیفتد کافی است و الّا کفایت نمی‌کند».

(۲)

۴۰- مرحوم علّامه در «قواعد»

می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمرة صحّ» «۲».

«هر گاه سنگ ریزه‌ها بر چیزی واقع شود و در جمره فرو افتد صحیح است».

تعبیر به «انحدرت علی الجمرة» نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می‌اندازند».

البته واضح است که سخن از تمام جمرات است نه خصوص جمره عقبه.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۴۹

(۱)

۴۱- ابن فهد حلّی در «محرّر»

می گوید:

«لو وقعت علی شیء ثمّ انحدرت منه الی الجمرة اجزأت ایضا» «۱».

«هر گاه سنگریزه بر چیزی بیفتد سپس از آن به سوی جمره سرازیر شود، آن هم کافی است».

این نیز در تمام جمرات است.

(۲)

۴۲- در کتاب «شرائع الاسلام» (از محقق حلّی)

می‌خوانیم:

«فالواجب فیه النیّة و العدد ... و اصابة الجمرة بها بما یفعله فلو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمرة جاز ...» «۲».

«واجب است در رمی نیّت کند و عدد (هفت) نیز شرط است و باید به وسیله او به جمره اصابت کند و اگر روی چیزی واقع شود و از آن سرازیر گردد و به وسیله آن به جمره برسد، کافی است».

(۳)

۴۳- مرحوم شهید ثانی در «مسالک الافهام»

در باب جمرات می گوید:

«فلو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمرة جاز» «۳».

«هر گاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و به سوی جمره سرازیر شود، کافی است».

(۴)

۴۴- محقّق ثانی در «جامع المقاصد»

نیز همین تعبیر را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمرة صح و لو تمّمتها حرکة غیره لم یجز» «۴».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۰

«هر گاه سنگریزه بر چیزی بیفتد و در جمره سرازیر بشود صحیح است اما اگر با حرکت دیگری به جمره برسد کافی نیست».

(۱)

۴۵- مرحوم صاحب ریاض

نیز شبیه همین را دارد و می‌فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمرة فانّها تجزی» «۱».

«اگر سنگریزه روی شیئی واقع شود و بسوی جمره سرازیر شود کافی است».

و در ادامه سخن منظور از شیء را بدن انسان یا شتر ذکر می کند همه این تعبیرات شاهد مقصود ماست.

(۲) ج) کسانی که گفته‌اند اگر سنگ را به جمره بیاندازد به طوری که وارد جمره بشود و سپس از آن خارج شود مانعی ندارد یعنی ماندن سنگ در محلّ جمره شرط نیست، و روشن است که اگر مراد رمی ستون بود، فرض این مسأله اصلا معنی نداشت، از جمله افراد این گروه:

(۳)

۴۶- زکریا بن محمد الانصاری

(متوفّای ۹۲۶ قمری) در کتاب «فتح الوهّاب» در بیان شروط رمی می گوید:

«و تحقق إصابته بالحجر و إن لم یبق فیه کأن تدحرج و خرج منه فلو شک فی إصابته لم یحسب» «۲».

«یکی از شرایط، اصابت سنگریزه (به جمره) است هر چند در جمره نماند، مثل این که سنگریزه بغلتد و از جمره خارج شود و هر گاه شک در اصابت کند، کافی نیست».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۱

(۱)

۴۷- امام احمد المرتضی در «شرح الأزهار»

می گوید:

«لا یشترط بقاء الحصی فی المرمی فلو وقعت فیه ثم تدحرجت عنه لم یضر» «۱».

«شرط نیست که سنگریزه در محلّ رمی بماند، هر گاه در آن قرار بگیرد و سپس بغلتد و از آن خارج شود ضرری ندارد».

(۲)

۴۸- محیی الدین نووی نیز در «المجموع»

چنین آورده است:

«قال اصحابنا: و لا یشترط بقاء الحجر فی المرمی فلو رماه فوقع فی المرمی ثم تدحرج منه و خرج عنه أجزأه لأنّه وجد الرمی الی المرمی و حصوله فیه» «۲».

«اصحاب ما گفته‌اند: شرط نیست سنگریزه در محلّ رمی بماند پس اگر رمی کند و در محلّ رمی بیفتد و سپس بغلتد و از آن خارج شود کفایت می کند، زیرا رمی در مرمی قرار گرفته است».

(۳)

گروه پنجم: [قائلین به تخییر و کفایت رمی بر محل سنگریزه‌ها]

اشاره

جمعی از فقهای متأخرین اشاره به کفایت رمی بر ستون و رمی بر محلّ اجتماع سنگها کرده‌اند و به تعبیر دیگر از کلام آنها تخییر استفاده می‌شود که نتیجه آن کفایت رمی بر محلّ سنگریزه‌ها است از جمله:

(۴)

۴۹- مرحوم شهید اوّل در کتاب «دروس»

چنین می‌فرماید:

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۲

«و الجمرة اسم لموضع الرّمی، و هو البناء أو موضعه ممّا یجتمع من الحصی، و قیل: هی مجتمع الحصی لا السائل منه، و صرّح علی بن بابویه بأنّه الأرض» «۱».

«جمره نـام محلّ رمی است و آن سـتون مخصوص یا محلّ آن است که سـنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود. بعضـی نیز گفته‌انـد: جمره فقط نام محلّ جمع شدن سنگها است، و مرحوم صدوق تصریح کرده که جمره همان زمین است».

(۱)

۵۰- مرحوم فاضل اصفهانی در «کشف اللثام»

در تفسیر «جمره» چنین می گوید:

«و هی المیل المبنی، أو موضعه» «۲».

«جمره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محلّ آن ستون».

(۲)

۵۱- شهید ثانی در «شرح لمعه»

نیز در تعریف جمره می گوید:

«و هی البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله ممّا یجتمع من الحصی، کذا عرفه المصنف فی الدروس، و قیل هی مجمع الحصی ... و قیل هی الأرض» «۳».

«جمره همـان بنـای مخصوص یـا محلّ و اطراف آن است که سـنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، همان گونه که مرحوم شـهید اوّل در دروس آن را تفسـیر کرده است. بعضـی نیز گفته‌انـد: جمره همان محلّ اجتماع سـنگریزه‌هاست و بعضـی گفته‌انـد: همان قطعه زمین است».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۳

نکته مهمّی که در کلاـم شـهید بود این است که می‌فرمایـد: «او موضـعه و ما حوله» یعنی یک معنی جمره محلّ سـتون و اطراف آن محل است که دقیقا چیزی شبیه حوضـچه‌های فعلی می‌شود (این سـخن در نظرتان باشـد که در بحث «نقـدها» از آن اسـتفاده فراوان خواهیم کرد).

(۱)

۵۲- بکری دمیاطی از علمای شافعی در کتاب «اعانة الطالبین»

می گوید:

«لزم أن یکون قاصدا المرمی فلو قصد غیره لم یکف، و إن وقع فیه کرمیه نحو حیهٔ فی الجمرهٔ، و رمیه العلم المنصوب فی الجمرهٔ عند ابن حجر قـال: نعم لو رمی إلیه بقصـد الوقوع فی المرمی و قـد علمه فوقع فیه، اتجه الاـجزاء لأـنّ قصـده غیر صـارف حینئـذ قـال عبد الرؤوف:

و الاوجه أنه لا یکفی و کون قصد العلم حینئذ غیر صارف ممنوع لانه تشریک بین ما یجزئ و ما لا یجزئ أصلا

و فی الایعـاب: أنه یغتفر للعـامی ذلـک، و اعتمـد إجزاء رمی العلم إذا وقع فی المرمی، قـال: لاـن العامـهٔ لا یقصـدون بـذلک إلا فعل الواجب، و المرمی هو المحل المبنی فیه العلم ثلاثهٔ أذرع من جمیع جوانبه إلا جمرهٔ العقبهٔ فلیس لها إلا جههٔ واحدهٔ» «۱».

«واجب است محلّ رمی را نیّت کنـد، و اگر غیر آن را قصـد کنـد کافی نیست هر چند در محلّ رمی بیفتد، مثل این که سـنگ را به سوی ماری که در جمره بوده انداخته یا سنگ را به علامتی که در آنجا نصب

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۴

کرده‌اند بیندازد (به عقیده ابن حجر) او می‌گوید: اگر رمی به سوی ستون باشد به قصد این که از آنجا در محلّ رمی بیفتد و در آنجا نیز بیفتد، کفایت می‌کند چون قصد غیر محلّ رمی نظر او را منصرف نمی‌کند ولی «عبد الرؤوف» گفته است که کفایت نمی‌کند و این که گفته شود قصد ستون انسان را از محلّ رمی واقعی منحرف نمی‌کند درست نیست، و در کتاب «الایعاب» آمده است که این در مورد عوام بخشوده می‌شود و گفته است پرتاب سنگ به سوی ستون به شرط این که در محلّ رمی بیفتد مانعی ندارد زیرا عوام هدفشان انجام واجب الهی است و محلّ رمی همان محلی است که علامت در آن قرار داده شده که از هر طرف (از مرکز دایره) سه ذراع است مگر جمره عقبه که یک طرف بیشتر ندارد».

(۱)

۵۳- ابن عابدین از علمای حنفی در «حاشیهٔ رد المحتار»

می‌گوید:

«و فی اللباب: و لو وقعت علی الشاخص: أی أطراف المیل الذی هو علامهٔ للجمرهٔ أجزأه، و لو وقعت علی قبهٔ الشاخص و لم تنزل عنه أنه لا یجزیه للبعد «۱».

«در کتاب «لباب» آمده است: اگر سنگریزه بر شاخص یعنی اطراف میل که علامت جمره است واقع شود کافی است ولی اگر بالای شاخص واقع شود و پایین نیفتد کافی نیست، چون از محل دور است».

(۲)

۵۴- [رأی فقهای کنونی حجاز]

اخیرا یکی از فضلای محترم که از مکّه بازگشت کرده بود،

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۵

بخشی از مجلّه «البحوث الفقهی المعاصرهٔ» شماره ۴۹- سال ۱۴۲۱ حجاز را درباره ماهیت جمرات با خود آورده بود که مدرک خوبی برای بحث ماست.

(۱) این مجّله در مقاله‌ای تحت عنوان «الجمرات» سخنی دارد که نشان می‌دهد فقهای فعلی حجاز موضوع جمرات را همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها می‌دانند ولی در این اختلاف دارند که آیا زمین زیر جمرات می‌تواند جزئی از محلّ رمی باشد یا نه (توجه کنید: جزئی از محلّ رمی):

بعضی با صراحت آنرا نفی می‌کنند و می‌گویند محلّ ستونها جزء نیست و اگر ستونها از بین برود رمی محلّ آن کفایت نمی‌کند، بلکه باید سنگ را به دایره اطراف آن انداخت، و بعضی معتقدند محلّ آن هم جزئی از محلّ رمی است و اگر ستونها از بین برود به تمام آن محل (محلّ ستونها و منطقه اطراف آن) می‌توان رمی کرد.

همانطور که ملاحظه می‌کنید همگی مسلم می‌دانند که محلّ رمی اطراف ستونهاست ولی در این که محلّ ستونها هم جزء است یا نه اختلاف نظر دارند.

اینک این شما و این هم عین عبارت مجله «البحوث الفقهی المعاصرهٔ»:

«اما العلم الشاخص فی وسط الجمرات فقد اختلف الفقهاء فی احتسابه جزءا من المرمی، او خارجا عنه، نظرا لاختلافهم فی وجوده علی عهد النبی صلّی اللّه علیه و آله، و یترتب علی هذا خلاف فقهی فی صحهٔ رمی مکان الشاخص لو أزیل، و فی بقاء حصی الجمار

علیه بشقوق جداره

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۶

فی حالهٔ وجوده، او أعلی قمته.

(۱) فمن یذهب الی وجود الشاخص علی عهد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله یعد مکانه جزءا من المرمی فی حالتی بقائه، أو زواله، یصحّ الرمی الی مکانها، و ما بقی من الجمار بین شقوق الجدار.

و من یری استحداثه بعد عهد النبوة یری أنه أی الشاخص لا یعد من المرمی فلا یصحّ الرمی الی مکانها بعد زوالها، أو بقاء حصی الجمار علیه، أو بین شقوق جدارها.

فمن ثم یطرح الفقهاء عند هذا الموضع السؤال التالی:

«هل ارض العلم (الشاخص) من أصل المرمی بحیث یجزیء الرمی الی محلّه لو أزیل، أو لا خلاف»؟

ذهب ابن حجر الی أنها لیست من المرمی فلا- یجزیء الرمی الیها لو أزیل العلم، و قال العلّامهٔ ابراهیم الباجوری تبعا لابن قاسم، هی منه، و یجزیء الرمی الیه لو أزیل، و أما ذات العلم المبنی فلیس بمرمی، فلا یکفی الرمی الی العلم المنصوب فی الجمرهٔ.

و عند العلّامهٔ محمّد الرملی: «یجزیء الرمی الی العلم اذا وقع فی المرمی. قال: لان العامّهٔ لا یقصدون بذلک الا فعل الواجب ...».

و تتعدد اجتهادات العلماء فی عدّ مکان الشاخص لو أزیل من الجمرهٔ أم لا و هل یصحّ الرمی الیه؟

تعرّض لهذا الموضوع أیضا العلّامهٔ الشیخ محمود الشکری بن السید اسماعیل حافظ کتب الحرم المکی قائلا:

«و اختلف فی أرض الشاخص، قیل انها مجتمع الحصی، و قیل: لا.

و الاول هو الارجح و الاقوی، و علی کلا القولین یجوز الرمی الیه لو

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۷

أزیل الشاخص؛ لانها من المرمی الحقیقی علی القول الاول، و من المرمی الحکمی علی القول الثانی».

نتیجه‌از آنچه در بالا آمد نتایج زیر گرفته می‌شود:

(۱) ۱- اگر طبق گفته بعضی از مورّخان نگوییم به طور قطع این ستونها در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بوده، حدّاقل باید بگوییم وجود آنها در آن زمان مشکوک است.

(۲) ۲- همه علمای اهل سنّت اتفاق بر این دارند که محلّ رمی همان «مجتمع الحصی» (محل اجتماع سنگریزه‌ها) است، بحث در این است که آیا زمین زیر ستون هم جزئی از آن می‌باشد که اگر ستون از بین برود انداختن سنگ بر جای آن کافی باشد یا نه، گروهی آن را جزء می‌دانند و گروهی آن را جزء نمی‌دانند و دایره اطراف را محلّ رمی می‌شمارند.

(۳) ۳- اگر کسی سنگ به ستونها بزند و در دایره پائین بیفتد به عقیده بعضی کافی نیست چرا که ستون را قصد کرده نه دایره اطراف را، ولی بعضی دیگر می‌گویند کافی است زیرا قصد قربت بطور اجمالی برای انجام وظیفه داشته و سنگ را به ستون پرتاب کرده و از آنجا در دایره که محلّ واقعی رمی است افتاده، همین قصد اجمالی کفایت می‌کند.

(۴)

۵۵- [شریف محمد بن مساعد الحسنی از فقهای معاصر حجاز]

اخیرا مجّله دیگری از مجلّات معروف عربستان بنام «البلد الامین» «۱» نیز به دست ما رسید که مقاله‌ای درباره جمره عقبه به قلم «شریف محمد بن مساعد الحسنی» در آن نوشته شده است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۸

در این مقاله توضیحی درباره حوضچه‌های اطراف جمرات آمده که اولین بار در چه زمانی اقدام به ساختن این حوضچه‌ها شده در ضمن شرح داده شده است که محلّ رمی همین محدوده حوضچه‌هاست عین عبارت مقاله چنین است:

(۱) «البسام ذکر فی کتابه (توضیح الاحکام فی بلوغ المرام، ج ۳) ان اول من ذکر احداث هذه الحیطان (الاحواض) علی الجمار هو الشیخ علی بن سالم الحضرمی فی نسکه المسمی: (دلیل الطریق لحجاج بیت اللّه العتیق) فقد قال فی صفحهٔ ۸۷: (المرمی المحلّ المبنی فیه العلم و ضبطه ثلاثهٔ أذرع من جمیع جوانبه و قد حوّط علی هذا المقدار بجدار قصیر فالمرمی یکون داخله»:

«بسام در کتاب (توضیح الاحکام فی بلوغ المرام جلد ۳) می‌گوید:

اولین کسی که به بناء حوضچه‌ها در محدوده جمار اشاره کرده است «شیخ علی بن سالم حضرمی» می‌باشد که در کتاب مناسکش به نام (دلیل الطریق لحجاج بیت اللّه العتیق صفحه ۸۷) آورده است: محلّ رمی، همان جائی که علامت (یعنی ستونها) در آن بنا شده، به مقدار دایره‌ای به شعاع سه ذراع است و در محیط این دایره دیوار کوتاهی بنا شده که محلّ رمی در داخل محدوده دیوار قرار دارد».

این سخن نشان می‌دهد که محدوده رمی دایره‌ای به شعاع سه ذراع (به قطر سه متر) بوده است و ستونها به عنوان «علم» (نشانه) معرفی شده است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۵۹

(۱)

۵۶- [صاحب جواهر]

در پایان این بحث کلام فقیه ماهر «صاحب جواهر» اعلی اللّه مقامه الشریف را به عنوان «حسن ختام» می‌آوریم.

مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) از معدود محققانی است که به سراغ توضیح موضوع «جمره» رفته و بحث نسبتا مشروحی (حدود یک صفحه) درباره آن ذکر فرموده است و عبارتش در پایان بحث نشان می‌دهد که انداختن سنگ در محلّ جمرات را کافی می‌داند.

عبارت ایشان چنین است:

«ثمّ المراد من الجمرهٔ البناء المخصوص، أو موضعه ان لم یکن، کما فی کشف اللثام، و سمّی بذلک لرمیه بالحجار الصغار المسمّاهٔ بالجمار، أو من الجمرهٔ بمعنی اجتماع القبیلهٔ لاجتماع الحصاهٔ عندها ... و فی الدروس انّها اسم لموضع الرمی و هو البناء، أو موضعه، ممّا یجتمع من الحصی، و قیل هی مجتمع الحصی لا السائل منه و صرح علیّ بن بابویه بأنّه الأرض و لا یخفی علیک ما فیه من الاجمال، و فی المدارک بعد حکایهٔ ذلک عنها قال: و ینبغی القطع باعتبار اصابهٔ البناء مع وجوده، لأنّه المعروف الآن من لفظ الجمرهٔ، و لعدم تیقّن الخروج من العهدهٔ بدونه، امّا مع زواله فالظاهر الاکتفاء باصابهٔ موضعه» و الیه یرجع ما سمعته من الدروس و کشف اللثام الّا انّه لا تقیید فی الأول بالزوال، و لعله الوجه لاستبعاد توقّف الصدق علیه» «۱».

«منظور از جمره، آن بنای مخصوص، یا «محلّ» آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در کشف اللثام آمده است؛ و از این جهت جمره نامیده شده که با

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۰

سنگهای کوچک، که نامش «جمار» است رمی می‌شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده، چون محلّ اجتماع سنگهاست ... (۱) و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محلّ رمی، که همان «بنای مخصوص» یا «محلّ» آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ ریزه‌ها جمع می‌شود. و بعضی گفته‌اند: «جمره» به معنای محلّ اجتماع سنگریزه است، نه محلّی که سنگریزه‌ها

جریان پیدا می کند.

(یعنی منطقه‌ای که سنگریزه‌ها در آن پخش شده است) و مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان «زمین» است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل این مطلب از صدوق، می گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی‌شود، امّا اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محلّ آن کافی است».

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می‌فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته برمی گردد، ولی شهید در دروس مقیّد به زوال نکرده (یعنی اصابت به ستونها و زمین هر دو را کافی می‌داند، حتّی اگر ستونها وجود داشته باشد».

صاحب جواهر سپس می گوید: «شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره (بر زمین) مشروط به وجود ستونها باشد».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۱

از سخنان پر بار مرحوم صاحب جواهر دو نکته به خوبی استفاده می‌شود:

(۱) الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت سنگ به ستونها به ستونها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما که همان کفایت پرتاب سنگ به حوضچه اطراف ستونهاست موافق است.

(۲) ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستونها، به دو چیز تمسّک جسته است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر این که در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است.

ولی چنانکه خواهد آمد هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستونها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر معصومین علیهم السّلام نیز وجود داشته است (آن هم نه به عنوان علامت).

قاعده احتیاط در اینجا ایجاب می کند که هم ستون را رمی کند و هم در محلّ سنگریزه‌ها بیفتد. بنابراین، سنگهایی که به ستون می‌خورد و به بیرون پرتاب می‌شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند.

به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محلّ سنگریزه‌ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی داریم؛ زیرا شواهد روشن نشان می‌دهد که در اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلّی بوده که سنگریزه‌ها روی آن انباشته شده

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۲

است و اگر ستونی بوده به عنوان علامت و نشانه برای محلّ جمره بوده است. و دلایل متعدّدی بر این امر اقامه کرده‌ایم.

(۱)

نتیجه:

دقّت در سخنان گسترده بالا- که از محققان فقه اسلامی اعم از شیعه و اهل سنّت در پنج گروه و از حدود پنجاه منبع نقل شد (مخصوصا با توجّه به این که در موضوعات مربوط به حج اختلافی میان فرق اسلامی نیست) ثابت می کند که در قرون پیشین یا ستونی در محلّ جمرات نبوده و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۳

۳ (۱)

جمرات در روایات اسلامی

اشاره

(۱) گر چه در روایات اسلامی از موضوع جمره صریحا سخن به میان نیامده ولی اشاره‌هایی در آنهاست که نشان می‌دهد «جمرات» همان محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست.

توضیح اینکه: روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعهٔ» در دو بخش نقل شده است:

نخست در ابواب «رمی جمره عقبه» در ضمن هفده باب، روایات فراوانی درباره احکام جمرات ذکر شده است؛ ولی در هیچ یک از آنها تفسیر و توضیحی درباره جمره و این که جمره «ستون» است یا «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها» دیده نمی‌شود.

سپس بعد از ابواب ذبح و تقصیر، بار دیگر با عنوان «ابواب العود الی منی و رمی الجمار ...»، احادیث فراوان دیگری، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره با عنوان «اعمال روز یازدهم و دوازدهم ذیحجّه» بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی درباره تفسیر جمرات دیده نمی‌شود.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهار گانه به عمل آمد، در روایات متعدّدی «اشاره‌های پر معنایی» دیده می‌شود که نظر فوق را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد جمره همان «محلّ اجتماع سنگریزه‌ها» است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۶

به روایات زیر توجّه فرمایید:

(۱)

۱- در حدیث معتبری از معاویهٔ بن عمّار از امام صادق

علیه السّلام می خوانیم که فرمود:

«فإن رمیت بحصاهٔ فوقعت فی محمل فأعد مکانها و إن أصابت إنسانا أو جملا ثمّ وقعت علی الجمار أجزأک» «۱».

«اگر سنگریزه‌ای پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن، و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می کند».

تعبیر به «وقعت علی الجمار» (روی سنگریزه‌ها افتاد) نشان می‌دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگهاست؛ و سنگها روی آن می‌افتد.

توجّه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگهای ریز تفسیر کرده‌اند؛ از جمله:

ابن اثیر در «نهایه» می گوید: «الجمار هی الأحجار الصغار».

و فیّومی در «مصباح المنیر» می گوید: «و الجمار هی الحجارهٔ».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: «الجمرات و الجمار الحصیات الّتی ترمی بها فی مکّهٔ».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه‌ها و همین امر طبق روایت بالا برای وظیفه رمی جمرات کفایت می کند.

بنابراین تعبیر مذکور دلالت خوبی بر مقصود دارد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۷

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوّتی ندارد که به ستونها اصابت کند (اگر آنجا ستونی بوده باشد)، حدّاکثر آن است که روی سنگریزه‌ها می‌افتد.

(۱)

۲- در حدیث بزنطی (احمد بن محمّد بن ابی نصر) از ابو الحسن علی بن موسی الرضا

علیه السّلام می‌خوانیم:

«و اجعلهنّ علی یمینک کلّهنّ و لا ترم علی الجمرة»: «۱»

«تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و به هنگام رمی روی جمره نایست».

این حدیث نیز نشان می‌دهد که جمره همان سنگریزه‌هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می‌ایستادند و طرف دیگر را رمی می‌کردند و جمعی از علمای عامّه آن را کافی دانسته‌اند و ما حرام یا مکروه می‌دانیم. امام علیه السّلام از این کار نهی می‌کند و بدیهی است که هیچ عاقلی به هنگام رمی جمره روی ستون نمی‌ایستد.

در کلمات فقهای عامّه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آنها می‌گویند: ایستادن روی جمره جایز نیست.

(دقّت کنید).

(۲)

۳- در کتاب «فقه الرضا»

آمده است:

«و إن رمیت و وقعت فی محمل و انحدرت منه إلی الارض أجزأت عنک» «۲».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۸

«هر گاه رمی کردی و در محمل افتاد و از آنجا به روی زمین غلتید، کافی است».

(۱)

۴- در نسخه دیگری در [فقه الرضا]

همان کتاب آمده است:

«إن أصاب إنسانا ثمّ أو جملا ثمّ وقعت علی الأرض أجزأه» «۱».

«هر گاه به انسان یا شتری که در آنجاست اصابت کند، سپس بر زمین افتد (و در مرمی قرار گیرد) کفایت می‌کند».

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محلّ رمی است. بنابراین، ایراد مرحوم صاحب جواهر که می‌گوید: «این حدیث مبهم است زیرا کلمه «ارض» مطلق است»، موجّه به نظر نمی‌رسد، و حدیث ابهامی ندارد، منظور از افتادن سنگریزه بر زمین، افتادن آن بر جمره (مجتمع الحصی) است.

(۲)

۵- بیهقی محدث معروف اهل سنّت در السنن الکبری

در حدیث مفصّلی نقل می‌کند:

«جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم علیه السّلام عرضه داشت از جمله «ثم انتهی الی جمرة العقبة فعرض له یعنی الشیطان فرماه بسبع حصیات حتی ذهب» «۲» سپس ابراهیم (به اتفاق جبرئیل) به جمره عقبه رسید شیطان در آنجا بر او ظاهر گشت ابراهیم هفت سنگریزه به او انداخت و او رفت».

روشن است منظور از «جمره» در اینجا همان توده سنگریزه‌هایی

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۶۹

است که به طور طبیعی در آنجا وجود داشته، نه این که در زمان حضرت ابراهیم علیه السّلام ستونی در آنجا قبل از این ماجرا ساخته شده بود (مگر این که کلماتی در تقدیر بگیریم که مخالف ظاهر کلام است).

(۱)

۶- در حدیث دیگری در [السنن الکبری]

همان کتاب می‌خوانیم:

«ابن ابی نعم» می‌گوید: از ابو سعید (خدری) درباره رمی جمرات پرسیدم گفت: سنگهایی که قبول می‌شود به آسمان برده می‌شود و اگر چنین نبود جمرات از کوه ثبیر (کوهی است در مدینه) بلندتر می‌شد (و لو لا ذلک کان اطول من ثبیرا!). «۱»

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که جمرات همان توده سنگریزه‌هاست که بر اثر پرتاب سنگهای جدید روز به روز بزرگتر می‌شود.

(۲)

۷- «ازرقی» در کتاب «اخبار مکّه»

چنانکه خواهد آمد حدیثی از عطاء نقل می‌کند که «نزد ابن عباس بودم و به او گفتم من در وسط جمره رفتم (إنی توسّطت الجمرة) و از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ رمی کردم و چیزی از سنگها را احساس نکردم ابن عباس گفت: سنگهای مقبول به آسمان می‌رود». «۲»

آیا وسط جمره رفتن و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ را سنگ زدن جز با آنچه گفتیم می‌تواند صحیح باشد؟

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۰

(۱)

[دو حدیث]

اشاره

در اینجا دو حدیث وجود دارد که ممکن است تصوّر شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می‌کند.

(۲)

۱- «عن أبی غسّان حمید بن مسعود،

قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السّلام عن رمی الجمار علی غیر طهور، قال: الجمار عندنا مثل الصّفا و المروهٔ حیطان إن طفت بینهما علی غیر طهور، لم یضرّک و الطّهر أحبّ إلیّ فلا تدعه و أنت قادر علیه»: «۱»

«ابو غسّان حمید بن مسعود می‌گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدیم:

آیا می‌توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود:

جمرات در نزد ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی کنی مانعی ندارد) امّا با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می‌توانی آن را ترک نکن».

بعضی از فقهای متأخّرین تصوّر کرده‌اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می‌دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این دیوار احتمالا همان ستونهای جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اوّلاـ سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است، بنابراین با حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی‌توان چیزی را اثبات کرد، در حالی که روایات سابق، متضافر بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود داشت.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۱

ثانیا: از نظر دلالت هم اگر بر خلاف مطلوب دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

(۱) ۱- «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می‌گیرد و این کلمه از ماده «حوط» و «احاطه» گرفته شده است، لذا به باغ‌های محصوری که اطراف آن را دیوار کشیده‌اند «حائط» می‌گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «و الحائط: الجدار لأنّه یحوط ما فیه، و الجمع حیطان». «حائط» به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را که در وسط آن قرار دارد، احاطه می‌کند و جمع آن «حیطان» است.

جالب این که معنی اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می‌گیرد حائط گفته‌اند؛ زیرا آن را حفظ می‌کند. فرق «جدار» با «حائط» در همین است که حائط در اصل، چیزی است که گرداگرد را احاطه کند ولی «جدار» به هر دیواری گفته می‌شود.

بنابراین، معنی ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند، و اگر «حائط» در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است، و ارتباطی به ستون ندارد (دقّت فرمایید).

(۲) ۲- تشبیه به «صفا و مروه» معنی خاصّی را در اینجا القا می‌کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. به علاوه بودن دیوار چه ارتباطی به مسئله وضو دارد، که می‌فرماید این دو (صفا و مروه، و جمرات)

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۲

حیطان هستند و نیازی به وضو ندارد.

تصوّر ما این است که منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوّطه معمولی است؛ نه مسجد، (مانند جمرات) و هیچ کدام از این دو حکم خانه کعبه و مسجد الحرام را ندارد، که وضو گرفتن برای انجام طواف، واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب.

بنابراین حدیث مزبور هیچ گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، بلکه ممکن است دلالت بر خلاف داشته باشد.

(۱)

۲- در حدیث دیگری از عبد الاعلی از امام صادق

علیه السّلام چنین نقل شده:

«قال: قلت له: رجل رمی الجمرة بست حصیات فوقعت واحدة فی الحصی؟ قال: یعیدها إن شاء من ساعته و إن شاء من الغد إذا أراد الرمی» «۱»:

«به حضرت عرض کردم مردی جمره را با شش سنگریزه رمی کرده و یکی از آنها در ریگها افتاده؟ فرمود: مخیّر است آن را در همان ساعت یا فردا اعاده کند».

یکی از فضلا می گفت: این حدیث دلالت می کند اگر سنگریزه

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۳

روی سنگریزه‌ها بیفتد کافی نیست در حالی که شما می گویید جمره همان «مجتمع الحصی» است.

(۱) در جواب عرض کردم: همان گونه که از عبارات فقها استفاده می‌شود «الجمرة هی مجتمع الحصی لا السائل منه» یعنی جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست، نه سنگهایی که به اطراف پراکنده می‌شود» و منظور از روایت فوق افتادن سنگ در سنگهای پراکنده است نه در جمره و قطعا باید اعاده شود لذا می‌فرماید: «فی الحصی» و نمی‌فرماید: «فی مجتمع الحصی».

به علاوه این حدیث هم از نظر سند ضعیف است و هم از نظر دلالت. در سند آن «سهل بن زیاد» می‌باشد که مورد اشکال معروف است و از نظر دلالت در ذیل حدیث عبارتی است که فقها به آن عمل نکرده‌اند یعنی عمدا یک سنگ را به فردا افکندن.

(۱)

نتیجه بحث روایی

گر چه در هیچ یک از روایاتی که در بالا آوردیم و تمام روایاتی که در باب رمی جمرات آمده، سخن صریحی از موضوع «جمره» به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می‌توان اطمینان یافت که «جمرات» چیزی جز محلّ اجتماع سنگریزه‌ها در آن قطعه زمین معیّن از منا نیست و اگر ستونی در آنجا باشد به عنوان علامت و نشانه است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۴

به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منا نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگها را به همان محلّی که امروز به صورت حوضچه‌هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می کردند، کم کم بر اثر گذشت زمان مردم علامت را به جای جمره اشتباه گرفته‌اند و رمی آن را به جای محلّ اصلی قرار داده‌اند و به احتمال قوی این مسأله در قرون اخیر صورت گرفته است، و به صورت یک عرف در آمده زیرا در کلمات پیشینیان دیده نمی‌شود، زیاد هم نباید تعجب کرد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۵

(۱) ۴

نظرات نقّادان و پاسخ به پرسشها

اشاره

(۱) بعد از نشر این فتوا و استدلالاتی که بیان گردید، استقبال چشمگیری از سوی بسیاری از اهل نظر و بزرگان حوزوی و غیر حوزوی از آن شد که شرح آنها ممکن است حمل بر مسائل دیگری شود و از آن می گذریم و از همه آنها متشکّر و سپاس

گذاریم. گروهی نیز سؤالات و شبهاتی طرح کرده و خواهان پاسخ آنها بودند.

در اینجا برای تکمیل این بحث شبهات و سؤالات این برادران عزیز را تحت عنوان «نظرات نقّادان» طرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

(۲)

۱- تمسّک به احتیاط:

اشاره

مرحوم صاحب مدارك بعد از نقل كلام شهید در «دروس» که دو احتمال در معنی جمره ذکر می‌کند: «انها اسم لموضع الرمی و هو البناء او موضعه؛ جمره نام آن بنا، یا محلّ آن بناست» می‌فرماید:

«و ینبغی القطع باعتبار اصابهٔ البناء مع وجوده لانه المعروف الان من لفظ الجمرهٔ و لعدم تیقّن الخروج من العهدهٔ بدونه» «۱».

«سزاوار است قطع پیدا کنیم که با وجود بنا باید سنگریزه‌ها به آن

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۸

بنا بخورد، زیرا الان معروف از لفظ جمره همان است، بعلاوه یقین به برائت ذمّه، بدون آن حاصل نمی‌شود».

این در واقع مهمترین دلیلی است که می‌توان بر مسأله لزوم اصابت به بنا اقامه کرد.

(۱)

پاسخ:

مرحوم صاحب مدارك از معدود کسانی است که قبل از معاصرین ما، اصابت سنگ را به بنا لازم دانسته است، و دو دلیل برای مقصود خود آورده که هر دو قابل مناقشه است:

اما دلیل اوّل که می‌فرماید: امروز (در عصر ایشان) معروف در معنی جمره همان بناست، ما نیز می‌گوییم در زمان ما هم معروف همین معنی است ولی اینها هرگز دلیل بر وجوب رمی ستونها نمی‌شود، زیرا معروف بودن امروز دلیل بر معروف بودن در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و معصومین «علیهم السلام» نمی‌شود.

مخصوصا با آن همه شواهد و قراین فراوان از کلمات بزرگان فقها که قبل از ایشان می‌زیسته‌اند، که دلالت بر این دارد که جمره همان «مجتمع الحصی» است نه بنا.

مگر این که قائل به «استصحاب قهقری» شویم، و به عقب برگردیم که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد که استصحاب قهقری از اصل، واجد حجّیّت نیست و محلّ کلام ما ارتباطی به استصحاب قهقری ندارد.

(۱) اما دلیل دوم ایشان یعنی استدلال به اصالهٔ الاشتغال نیز مخدوش است چرا که احتیاط ایجاب می‌کند هر دو را رمی کند یعنی آن چنان سنگ به ستون بزند که سنگ در پای آن بیفتد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۷۹

ایراد دیگری هم صاحب جواهر بر ایشان گرفته که آن هم قابل قبول است؛ ایشان می‌فرمایند: نمی‌توان گفت لفظ جمره وضع شده است برای «ستون» هنگامی که وجود داشته باشد، و بر زمینی که در زیر آن است هنگامی که ستون نباشد «۱» (زیرا سابقه ندارد نامگذاری تابع وجود و عدم وجود چیزی باشد).

به همین دلیل صاحب جواهر (قدّس سرّه) قائل به تخییر در میان ستون و اطراف آن شده است.

(۱)

۲- تمسک به استصحاب قهقری:

اشاره

یکی از فضلای حوزه در نامه خود نوشته است، چه مانعی دارد که در مورد جمره به استصحاب قهقری که مورد قبول بعضی از علما است، متوسّل شویم و بگوییم در زمان ما این ستونها به عنوان جمره شناخته می‌شوند، به عقب بر می‌گردیم و می‌گوییم در زمان پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و معصومین علیهم السّلام نیز به حکم استصحاب، جمره همان بوده است.

(۲)

پاسخ:

این استدلال مایه شگفتی است، زیرا:

اولا: هیچ دلیلی بر استصحاب قهقری یا استصحاب وارونه نداریم و هیچ یک از ادلّه استصحاب، آن را به اثبات نمی‌رساند و کمتر کسی

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۰

از محقّقان به سراغ آن رفته است زیرا «لا تنقض الیقین بالشک» ناظر به یقین سابق و شکّ لا حق است نه یقین لا حق و شکّ سابق.

(۱) ثانیا: استصحاب در موردی صدق می‌کند که شک در چیزی داشته باشیم، ما یقین داریم که جمره به معنی بنا نیست، کلمات ارباب لغت و اقوال فقهای خاصّه و عامّه، و روایات دلیل بر این معنی است، بنابراین ارکان استصحاب وجود ندارد و جای استصحاب نیست.

ولی می‌توان به جای این استدلال به دلیل بهتری تمسّک جست و آن «اصل عدم نقل» است که اصلی عقلایی است و گفت: امروز از معنی جمره، همان ستون را می‌فهمیم و شک داریم در گذشته نیز به همین معنی بوده، یا نقل به معنی جدید شده است، اصل این است که معنی این واژه عوض نشده باشد.

لذا در وقفنامه‌ها و اسناد دیگر، الفاظ قدیمی را بر آنچه امروز از آن فهمیده می‌شود حمل می‌کنند.

ولی باید به این نکته توجّه داشت که تمسّک به این گونه اصول نیز مربوط به موارد شک است در حالی که با توجّه به گواهی لغویین و شهادت علمای شیعه و اهل سنّت و دلالت روایات، شکّی باقی نمی‌ماند که جمره همان «مجتمع الحصی» است و محلّی برای اجرای اصل نیست (هر چند اصل لفظی باشد).

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۱

(۱)

۳- تمسّک به روایات جمره عقبه:

اشاره

بعضی اظهار می‌دارند: در چند روایت در مورد جمره عقبه آمده است: «فارمها من قبل وجهها و لا ترمها من اعلاها» «۱».

«آن را از طرف مقابل رمی کن نه از طرف بالا».
تعبیر به «وجه» دلیل بر این است که در آنجا ستونی وجود داشته است.
(۲)

پاسخ:

با توجّه به یک نکته پاسخ این گونه استدلالها، و همچنین سؤالات دیگری که درباره جمره عقبه مطرح است، روشن می‌شود. و آن این که:
جمره عقبه در یک سراشیبی تند قرار داشته، یک طرف آن بلند و طرف دیگر پایین بود، به طوری که در بعضی از روایات از آن به «وادی» (درّه) تعبیر شده است.
در روایات آمده است که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله در طرف پایین درّه ایستاد و جمره را رمی کرد و از رفتن به طرف بالای جمره نهی فرمود حتّی از روایات استفاده می‌شود برای این که مردم به طرف بالاـ نروند در آنجا دیواری ساخته شد و بعدا نیز مسجدی ساختند تا راه را بر کسانی که می‌خواهند به طرف بالا بروند ببندند (و شاید فلسفه این حکم آن بوده که اگر گروهی بالا و گروهی پایین قرار می‌گرفتند خطر اصابت سنگ برای پایینی‌ها زیاد بود).
به هر حال کسی که در طرف پائین می‌ایستاد، جمره (یعنی محلّ
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۲
اجتماع سنگها) رو به روی او بود و تعبیر به وجه نیز به همین جهت است و تعبیر به «من اعلاها» مفهومش این است از تپّه بالا بروند و از بالا سنگ به درون جمره پرتاب کنند.
(۱) از اینجا نکته دیگری که برای بعضی شگفت آور شده است نیز روشن می‌شود و آن این که مرحوم علّامه حلّی در «منتهی» فرمود:
«عن الجمهور ان عمر جاء و الزحام عند الجمرة فصعد فرماها من فوقها»: «۱»
«اهل سنّت نقل کرده‌اند که عمر نزد جمره آمد در حالی که اطراف آن ازدحام بود عمر بالا رفت و از بالا آن را رمی کرد».
تعجّب آنها از این نظر است که لابد آنجا ستونی بوده و عمر بالای ستون رفته و زیر پای خود را رمی کرده است و حال آن که معنی حدیث این است: «نظر به این که در طرف پایین جمره (در کنار درّه) ازدحام بوده، عمر برای راحتی به طرف بالای تپّه رفت و از بالا آن را رمی کرد یعنی سنگ را به مرکز اجتماع سنگها پرتاب کرد در حالی که سنّت این بوده که پایین بایستند و از روبه‌رو رمی کنند».
این که بعضی تصوّر کرده‌اند مفهومش این است که عمر از ستون بالا رفت و روی ستون ایستاد و از بالا زیر پای خود را رمی کرد، چیزی است که اگر درست بیاندیشیم تصدیق می‌کنیم که هیچ عاقلی دست به چنین کاری نمی‌زند.
زیرا فرض بر این است که انبوه جمعیّت در اطراف جمره ازدحام
رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۳
کرده‌اند (و جمره را ستون فرض می‌کنیم) و مرتبا سنگها به سوی آن پرتاب می‌شود حال یک نفر به کنار ستونها بیاید و بخواهد بالای آن بایستد و هفت سنگ بزند سپس پایین بیاید و برگردد و به سراغ کار خود برود.
(۱) به یقین بدن این شخص کاملا مجروح خواهد شد حال کدام عقل اجازه می‌دهد که کسی به چنین کار خطرناکی دست بزند.
به یقین چنین نبوده بلکه عمر برای این که از ازدحام نجات یابد به بالای سراشیبی رفت و از آن جا به راحتی سنگها را در جمره

یعنی همان مجتمع سنگها پرتاب کرد کاری که خیلی آسان و راحت بود.

(۲)

۴- تمسّک به چند قرینه:

اشاره

یکی از علمای فاضل شهرستان در نامه خود چنین می‌نویسد:

«تحقیق جنابعالی درباره حکم و موضوع متعلّق رمی جمرات را مطالعه کردم، فجزاك اللّه عن الاسلام و الفقهاء خیر الجزاء، و لکن چند نکته برای حقیر مبهم مانده است:

(۲)

(الف) در بعضی از روایات از «جمره عقبی» تعبیر به «عظمی» شده

اشاره

است «۱» این تعبیر ممکن است به خاطر بزرگ بودن ستون موجود در آن محل باشد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۴

(۱)

پاسخ:

جمره خواه به معنی ستون باشد یا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها- کما هو الحق- بزرگ و کوچک دارد زیرا هر گاه قطعه زمینی که سنگ بر آن می‌ریزند بزرگتر باشد واژه «عظمی» در آن بکار می‌رود و اگر کوچکتر باشد از واژه «صغری» استفاده می‌شود.

بنابراین تعبیر به «عظمی» در بعضی از روایت تأثیری در سرنوشت مسأله مورد بحث ندارد، زمین بزرگ و کوچك، خانه بزرگ و کوچك، راه‌های بزرگ و کوچك، تعبیرات معمولی ما در فارسی است، در عربی نیز شبیه آن دیده می‌شود.

هر گاه به تنوّع موارد استعمال کلمه «عظیم» در قرآن مجید مراجعه کنیم، خواهیم دید این واژه به هر چیزی که به نوعی دارای بزرگی، عظمت و وسعت باشد اطلاق می‌گردد.

(۲)

(ب) در بعضی از روایات [دلالت برخی روایات به ستون که از رمی کردن قسمت بالای آن نهی شده است]

اشاره

آمده است: «ثم اتت جمرة القصوی التی عند العقبة فارمها من قبل وجهها و لا ترمها من اعلاها» «۱».

این تعبیر می‌تواند اشاره به ستون باشد که از رمی کردن قسمت بالای آن نهی شده است.

(۳)

پاسخ:

این تفسیر برای روایت صحیح نیست زیرا اگر مقصود بیان این بود که بالای آن را رمی نکن، بلکه روبه‌رو را رمی کن کلمه «من» در اینجا صحیح نبود، باید بگوید: «فارم وجهها و لا ترم اعلاها» زیرا «رمی» فعل متعدّی است و بدون «من» متعدّی می‌شود، گفته می‌شود: «رمیت الجمرهٔ» هرگز نمی‌گویند: «رمیت من الجمرهٔ».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۵

در نتیجه «من» در این جا اشاره به محلّی است که شخص رمی کننده در آن جا می‌ایستد و همان گونه که گفتیم جمره عقبه در وسط یک سراشیبی واقع شده بوده است و دستور داده شد که از طرف پایین که در روبه‌روی آن واقع می‌شد آن را رمی کنند نه از طرف بالا یعنی جمره را دور نزنند و در طرف بالای تپه قرار نگیرند زیرا سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین بوده است.

(۱)

(ج) تغییراتی که در مشاعر حج [شده است به خاطر حساسیت قاطبه مسلمین]

اشاره

به وجود آمده است به خاطر حسّاسیتی که قاطبه مسلمین نسبت به آن داشته‌اند همواره مورد توجّه تاریخ نویسان بوده است، بنابراین بعید به نظر می‌رسد که ستونی قبلا وجود نداشته و بعدا ساخته شده و ذکری از آن در تواریخ نیاید.

(۲)

پاسخ:

همان گونه که با مدارک مختلف ثابت شد ستونها به عنوان تغییر در مشاعر حج نصب نشده، بلکه فقط به عنوان علامت است و خود ما در سفرهای نخستین حج دیدیم چراغی هم در کنار آن نصب شده بود تا راهنمای شبها باشد.

هم اکنون تابلوهای متعدد و نشانه‌هایی (به عنوان علامت) برای تعیین حدود عرفات، منی و مشعر نصب کرده‌اند که هیچ کس حساسیتی نسبت به آن نشان نداده و نمی‌دهد زیرا اینها فقط جنبه علامت دارد.

(۳)

(د) انداختن سنگ به صورت «خذف» «۱» [تناسب با مکان مرتفع دارد]

اشاره

از جمله مستحبّاتی است

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۶

که غالب فقهای محترم به آن فتوا داده‌اند و انداختن سنگ به این صورت تناسب با مکان مرتفع دارد نه مکانی که مساوی زمین است.

(۱)

پاسخ:

این حکم مستحب نه تنها هیچ گونه دلالتی بر وجود ستون ندارد زیرا پرتاب سنگ به این صورت هم به سوی ستون ممکن است و هم به سوی قطعه زمین محلّ اجتماع سنگها (مجتمع الحصی) بلکه پرتاب سنگ به این نحو با نفی ستونها سازگارتر است، زیرا اصابت سنگ به ستونها با این روش آن هم از فاصله ۱۰ یا ۱۵ ذراع که در روایت آمده برای غالب افراد مشکل یا غیر ممکن است، ولی پرتاب به سوی حوضچه‌های اطراف ستونها غالبا امکان پذیر است.

خلاصه این که دلیل مزبور اگر بر خلاف مطلوب گوینده دلالت نداشته باشد، دلالتی بر مقصود او ندارد.

(۲)

۵- اگر جمره زمین باشد همان زمین زیر ستونهاست:

اشاره

یکی دیگر از علمای حوزه عملیه در نامه خود چنین می‌نویسد: ما قبول داریم که «جمره» طبق مدارک موجود همان قطعه زمینی است که سنگ بر آن می‌اندازند (نه ستونها) ولی قدر مسلّم این است که آن همان زمین زیر ستونهاست و چون در حال حاضر دسترسی به آن زمین نداریم ناچار به خود ستونها سنگ می‌زنیم و اگر روزی ستونها ویران گردد، سنگ بر زمینی که زیر آن است خواهیم زد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۷

(۱)

پاسخ:

این احتمال به چند دلیل قابل قبول نیست زیرا:

اولا: از بعضی روایات و کلمات فقها که قبلا آوردیم استفاده می‌شود که بعضی از حجّاج در سابق روی یک طرف جمره می‌ایستاده و سنگ به طرف دیگر پرتاب می‌کردند (هر چند از این کار به عنوان حرام یا مکروه، نهی شده است).

در حدیث بزنطی می‌خوانیم: «و لا ترم علی الجمرهٔ؛ به هنگام رمی روی جمره نایست» «۱».

بعضی از علما اهل سنّت این کار را اجازه داده‌اند؛ مانند محیی الدین نووی در «روضهٔ الطالبین» که می‌گوید: «و لا یشترط کون الرامی خارج الجمره فلو وقف فی الطرف و رمی الی الطرف الاخر جاز؛ شرط نیست که رمی کننده بیرون جمره بایستد بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و به طرف دیگر رمی کند کافی است». «۲»

این تعبیر که یک طرف بایستد و طرف دیگر را رمی کند، به یقین در مورد دایره‌ای که قطر آن یک متر است صدق نمی‌کند بلکه به نظر می‌رسد که محلّ رمی چند متر بوده (مانند حوضچه‌هایی که امروز اطراف ستونها است) که بعضی یک طرف آن می‌ایستاده و طرف دیگر را رمی می‌کردند.

به علاوه بعضی از فقها حدّ آن را تعیین کرده‌اند، حدّی که تطبیق بر

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۸

زمین تحت ستونها نمی‌کند:

(۱) در «حواشی الشروانی» چنین آمده است: «الجمرهٔ مجتمع الحصی حدّه الجمال الطبری بأنّه ما کان بینه و بین أصل الجمرهٔ ثلاثهٔ

أذرع فقط و هذا التحدید من تفقّهه و کأنّه قرب به مجتمع الحصی غیر السائل، و المشاهدهٔ تؤیّده فإنّ مجتمعه غالبا لا ینقص عن ذلک» «۱».

«جمره محلّ اجتماع سنگریزه‌هاست و جمال الدین طبری حدّ آن را که ما بین حاشیه و مرکز جمره است سه ذراع تعیین کرده، و این نظر خود اوست و گویا او محلّ اجتماع سنگریزه‌ها را در نظر گرفته است نه سنگهایی که گسترش پیدا می‌کند (و در اطراف پخش می‌شود) مشاهده نیز نظر او را تأیید می‌کند زیرا محلّ اجتماع سنگریزه‌ها غالبا کمتر از سه ذراع (از مرکز دایره) نیست.

در کلام شهید ثانی در «شرح لمعه» آمده است:

«و هی البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله ممّا یجتمع من الحصی، کذا عرّفها المصنّف فی الدروس» «۲».

«جمره همان بنای مخصوص یا محلّ آن و اطراف آن است که سنگریزه‌ها در آن جمع می‌شود، مرحوم شهید اوّل در دروس این گونه آن را تفسیر کرده است»

این تعبیر خواه از شهید اول باشد یا شهید ثانی، نشان می‌دهد که جمره تنها زمین زیر ستونها نیست بلکه اطراف آن را نیز شامل می‌شود.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۸۹

ثانیا: به فرض که محلّ رمی همان قطعه زمینی باشد که زیر ستونهاست، آیا در فرضی که ستون روی آن قطعه زمین بنا شده لابد باید اقرب و نزدیکتر به آن را انتخاب کنیم، آیا اقرب، زمین‌های اطراف و مجاور و چسبیده به آن است یا ستونی که دو سه متر از آن بالاتر می‌باشد؟

(۱) به یقین زمینهای اطراف آن اقرب است و هر گاه کسی از طبقه بالا رمی کند مشکل بیشتر می‌شود، چرا که ستونها در طبقه بالا از زمینی که زیر آن قرار دارد بسیار دور است.

ثالثا: در حال حاضر سنگ زدن به ستونها بسیار مشکل است با این که شاید حدود ۱۰ متر مربع، سطح آن است «۱» حال اگر همه بخواهند زمینی را که یک متر مربع است رمی نمایند چگونه می‌شود؟

این کار در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز مشکل بوده، طبق روایتی حدود یک صد هزار نفر در حجهٔ الوداع شرکت داشتند و هر کدام ۲۱ سنگ به جمره عقبه و ۱۴ سنگ به جمرات دیگر می‌زدند، پرتاب کردن این همه سنگ بر آن قطعه کوچک یک متری از زمین چگونه امکان پذیر بوده است؟

نتیجه این که نباید تردید داشت که محلّ رمی (مرمی) وسیع‌تر از زمین زیر ستونها است یعنی چیزی همانند حوضچه‌های فعلی می‌باشد.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۰

(۱)

۶- تمسّک به عبارات بعضی از فقها: [آیا تعبیر به «رأس» و «ساق» مناسب ستونها نیست؟]

اشاره

در بعضی از عبارات آمده است: «لا- یرمی رأس الجمرهٔ الاولی؛ قسمت بالای جمره را رمی کن» «۱» و در بعضی از عبارات آنها آمده است: «یرمی ساقها؛ ساق آن را رمی می‌کند». «۲»

آیا تعبیر به «رأس» و «ساق» مناسب ستونها نیست؟

(۲)

پاسخ:

این تعبیر با «مجتمع الحصی» (محلّ اجتماع سنگریزه‌ها) کاملا سازگار است، زیرا سنگریزه‌ها به صورت مخروطی آنجا جمع می‌شده که طبعا این مخروط «رأس» و «ساق» داشته، نوک مخروط «رأس» آن بوده، و پایه مخروط «ساق» آن بوده است.

(۳)

۷- تمسّک به بعضی از سفرنامه‌ها و تواریخ: [جابجایی جمره به سیل]

اشاره

یکی از علمای حوزه در گفتگویی که با ما داشت به بعضی از قدیمی‌ترین تواریخ مکّه استناد می‌جست که می گوید: در یکی از سالهای قرن سوّم هجری، باران زیادی در مکّه و منا بارید و جمره «عقبه» را با خود برد! بعدا جمره را به جای خود باز گرداندند!.

لابد به خاطر ستونی بوده است که آب آن را برده و بعد مردم کمک کرده‌اند آن را به جای خود باز گردانده و سر پا کرده‌اند!!

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۱

منظور ایشان عبارت زیر بود:

(۱) ابو الولید ازرقی از مورّخان قرن سوّم در کتاب «اخبار مکّه» که از قدیمی‌ترین تاریخهاست چنین می‌نویسد:

«إنّ امطار الخریف قد کثرت و تواتر بمکّهٔ و منی فی هذا العام (عام ۲۴۰) فهدمت منازل کثیرهٔ و إنّ السیل هدم من دار الامارهٔ بمنی و ما فیها ... و هدم العقبهٔ المعروفهٔ بجمرهٔ العقبهٔ ... و احکم (اسحاق والی مکهٔ) العقبهٔ و جدرانها و اصلح الطریق التی سلکها رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله من منی الی الشعب ... و کانت هذه الطریق قد عفت و درست فکانت الجمرهٔ زایلهٔ عن موضعها أزالها جهّال الناس برمیهم الحصی و غفل عنها حتی ازیحت عن موضعها شیئا یسیرا منها من فوقها فردّها الی موضعها الذی لم تنزل علیه و بنی من ورائه جدارا أعلاه علیها و مسجدا متّصلا بذلک الجدار لئلا یصل الیها من یرید الرمی من أعلاها و إنّما السنّهٔ لمن أراد الرمی أن یقف من تحتها من بطن الوادی» «۱».

«در آن سال بارانهای پاییزی در مکّه و منا زیاد و پی در پی بارید و منازل بسیاری را ویران ساخت و سیل دار الاماره منا و آنچه در آن بود ویران ساخت و عقبه معروف به «جمره عقبه» را ویران کرد ... و (اسحاق والی مکّه) عقبه و دیوارهای آن را محکم ساخت و راهی را که رسول خدا در منا به سوی درّه پیموده بود اصلاح کرد ... و این جادّه را خاک گرفته بود، و جمره از جای خود زایل شده بود.

افراد جاهل به خاطر انداختن سنگ! و غفلت (ازرمی) آن را از

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۲

محلّ خود خارج کرده بودند (دقّت فرمائید) تا آنجا که مختصری از محلّ خود از طرف بالا دور شده بود، وی آن را به محلّ اصلی که همیشه در آن بود باز گردانید، و در پشت آن دیواری بلندتر از آن بنا نمود، و مسجدی متّصل به آن دیوار ساخت تا کسانی که می‌خواهند از طرف بالا رمی کنند نتوانند؛ زیرا سنّت در این است که از طرف پایین یعنی از وسط درّه آن را رمی کنند».

(۱)

پاسخ:

اشاره

هر گاه به منبع اصلی این عبارت یعنی کتاب اخبار مکّه ازرقی مراجعه کنید خواهید دید اساسا مطلب چیز دیگری است بعضی شاید خواسته‌اند چنین وانمود کنند که سیل در مکّه و منا، جمره را با خود برده و والی مکّه آن را به جای خود باز گردانیده است (بنابراین باید قبول کرد که ستونی در کار بوده که سیل آن را برده و سپس آن را باز گردانیده‌اند).

در حالی که وقتی به آن کتاب مراجعه کنیم، می‌بینیم در بین داستان سیل مکّه و منا و مسأله جا به جا شدن جمره «سه صفحه و نیم» فاصله است؛ نویسنده کتاب اخبار مکّه بعد از داستان سیل وارد مسائل دیگری شده و بعد داستان محو جادّه سیر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی جمره بر اثر گذشت زمان را ذکر کرده سپس جا به جا شدن جمره به خاطر عمل جهّال مطرح شده است.

جالب‌تر این که تغییر محلّ جمره (آن هم به مقدار کم) بر اثر عمل جهّال در پرتاب سنگ معرفی شده!

توجّه کنید نویسنده آن کتاب می گوید: «کانت الجمرهٔ زایلهٔ عن موضعها ازالها جهّال الناس برمیهم الحصی؛ جمره از محلّش زایل شده

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۳

بود، مردم جاهل بر اثر پرتاب سنگ آن را جا به جا کرده بوده‌اند».

بدیهی است ستون سنگی با سنگ ریزه‌های بی جای جهّال جا به جا نمی‌شود، بلکه جمره به معنی «مجتمع الحصی» (محلّ اجتماع سنگریزه‌ها) با غفلت مردم و سنگ انداختن در غیر محل جا به جا می‌شود (دقّت کنید).

(۱) و با توجّه به این که تاریخ مکّه «ازرقی» از قدیمی‌ترین کتب درباره تاریخ مکّه است و در نیمه اوّل قرن سوّم یعنی عصر معصومین «علیهم السّلام» نوشته شده دلیل روشنی بر این مدّعاست که در آن زمان ستونی وجود نداشته و «جمره» تنها «مجتمع الحصی» و محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده است که با پرتاب سنگ نا به جا، تغییر محل می‌داده است.

اما دیواری که پشت آن ساختند و بر بالای آن مسجدی بنا کردند به خاطر این بوده است که رمی از طرف پایین درّه مستحب (یا واجب) بوده، نه از طرف بالای درّه که سابقا شرح آن را دادیم.

نکته قابل توجّه دیگر این که همین نویسنده یعنی «ازرقی» در همان کتاب «اخبار مکّه» حدیثی از ابن عبّاس، صحابی معروف به این گونه نقل می کند:

«قال عطاء سألت ابن عباس فقلت: یابن عباس إنّی توسّطت الجمرهٔ فرمیت بین یدیّ و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی فو اللّه ما وجدت له مسّا» «۱».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۴

«به ابن عبّاس گفتم: من در وسط جمره رفتم پیش رو و پشت سر و طرف چپ و راست خود را رمی کردم ولی چیزی احساس نکردم؛ ابن عبّاس در جواب گفت: به خدا سوگند هر گاه حجّ کسی قبول شود سنگهای او را (فرشتگان) به آسمان می‌برند».

(۱)

[عبارات کتاب (مرآهٔالحرمین) نوشته رفعت پاشا]

از این عجیب‌تر بلاهایی است که بر سر عبارات کتاب «مرآهٔ الحرمین» نوشته «رفعت پاشا» آمده است که صدر و ذیل آن را متأسّفانه بریده‌اند.

توضیح این که نویسنده کتاب یعنی «رفعت پاشا» در قرن چهاردهم می‌زیسته و در آن زمان، در محلّ جمرات ستونی وجود داشته

است و مردم به آن سنگ می‌زده‌اند و گفتیم که علامت را به جای محل اشتباه می‌کردند. عبارتی که از وی نقل شده چنین است: «و بعض الناس لا یکتفی بالحصیات الصغیرهٔ بل یأتی بأحجار کبیرهٔ و یرمی بها الجمرهٔ، العمود القائم، بل لا یرتاح له بال الّا إذا هدم جزء من البناء و منهم من یقف علی البناء و یرمی! و منهم من یلصق به جسده و یرمی!» «۱».

«بعضی از مردم قناعت به سنگریزه‌های کوچک نمی‌کنند بلکه

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۵

سنگهای بزرگ می‌آورند و به جمره (عمود قائم) می‌زنند بلکه بعضی آسوده خاطر نمی‌شوند مگر مقداری از آن را ویران کنند، و بعضی از آنها از ستونها بالا می‌روند و رمی می‌کنند و بعضی بدن خود را به ستون می‌چسبانند و رمی می‌کنند».

(۱) حال اگر صدر و ذیل عبارت که از آن حذف شده است را به آن بیفزاییم مطلب را به کلی دگرگون می‌سازد.

صدر عبارت چنین است: «و من فکاهات الحجاج عند رمی الجمرات السبع ان بعضهم ... و منهم من یقف علی البناء»:

«یعنی بالا- رفتن از ستونها را عنوان یک مسأله فکاهی ذکر کرده، اشاره به این که هیچ عاقلی به طور جدّی دست به چنین کاری نمی‌زده است».

و در ذیل عبارت او می‌خوانیم: «قال المحبّ الطبری: و لیس للرمی حدّ معلوم غیر أن کلّ جمره علیها علم و هو عمود معلّق هناک فیرمی تحته و حوله و لا یبعد عنه احتیاطا و حدّه بعض المتأخرین بثلاثهٔ اذرع من سایر الجوانب الا فی الجمرهٔ العقبهٔ فلیس لها الا وجه واحد لأنّها تحت الجبل» «۱».

«محبّ الدین طبری چنین گفته: برای رمی حدّ معیّنی نیست جز این که هر جمره‌ای علامتی دارد که به صورت عمودی در آنجا معلّق است، باید زیر آن و اطراف آن را رمی کند و احتیاط آن است که از

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۶

اطراف آن دور نرود و بعضی از علمای متأخّرین حدّ آن را سه ذراع از هر طرف تعیین کرده‌اند جز در جمره عقبه که فقط یک طرف دارد زیرا در زیر کوه (تپّه‌ای) قرار گرفته است».

(۱) از این عبارت چند مطلب به روشنی استفاده می‌شود:

۱- عمودها جمره نیست، بلکه جنبه علامت دارد.

۲- محلّ رمی زیر عمودها و اطراف آن است و جالب این که از این تعبیر بر می‌آید که ستون سنگی در کار نبوده بلکه عمودی آویزان بوده که زیر آن را می‌توانستند رمی کنند (نسبت به مرکز حوضچه).

۳- بعضی حوضچه اطراف آن را، از هر طرف سه ذراع تعیین کرده‌اند (هر ذراع تقریبا نیم متر است) که قطر آن مجموعا سه متر در سه متر می‌شده (جز در جمره عقبه که در کنار تپّه‌ای قرار داشته فقط از یک طرف رمی می‌شده، یعنی یک نیم دایره که قطر آن سه متر بوده و شعاع آن یک متر و نیم.

۴- از این عبارت بر می‌آید که حتّی در زمان محبّ الدین طبری که از علمای قرن پنجم است ستونی در کار نبوده، بلکه عمود معلّقی به عنوان علامت در آنجا آویزان بوده است و زیر آن را رمی می‌کرده‌اند.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۷

حتّی در بعضی از کتب معروف تاریخ مکّه، که در زمان بسیار نزدیکی به زمان ما تألیف یافته آمده است که ستونها علامت محلّ جمره هستند و جمره محلّ اطراف آن است که در عصر ما به صورت حوضچه‌ای در آمده:

(۱) به نوشته محمّد الیاس الغنی در کتاب «تاریخ مکّهٔ المکرّمهٔ قدیما و حدیثا» توجه فرمائید:

«الاعمدهٔ الموجودهٔ وسط الاحواض الثلاث علامهٔ للمکان الذی ظهر به الشیطان و رماه ابراهیم، اما الاحواض التی حول الاعمدهٔ فإنها

أحدثت بعد ١٢٩٢ ه لتخفيف زحمة الناس و توسيع دايرة الرمي و جمع الحصى في مكان واحد» «۱».

در آغاز این عبارت ستونها را علامت مکان ظهور شیطان می‌شمرد و در ادامه ساختن حوضچه‌ها (دیوار کوتاه دایره شکل) را برای سه مقصود می‌داند «کم شدن ازدحام مردم، وسعت یافتن دایره رمی و جمع سنگریزه‌ها در محلّ واحد» اگر محلّ رمی داخل حوضچه‌ها نیست وسعت یافتن دایره رمی چه معنی دارد؟

و در ادامه این سخن، بعد از چند خط درباره جمره عقبه می گوید:

«لمّا أزيل الجبل بقى الحوض نصف دائرة لكان الرمى سابقا»؛

«هنگامی که کوه (کوهی که پشت جمره بود) را از بین بردند حوض به صورت نیم دایره محلّ رمی سابق باقی ماند».

از این عبارت نیز استفاده می‌شود که حوض نیم دایره همان محلّ رمی سابق است.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۸

(۱)

ستونها علامت است نه محلّ رمی

کم نیستند کسانی که تصریح کرده‌اند که ستونها به عنوان علامت برای محلّ رمی می‌باشند نه محلّ رمی از جمله:

۱- مرحوم «علّامه بحر العلوم» از «ابن جماعهٔ» که از پیروان مکتب شافعی است، چنین نقل کرده است: «محلّ رمی مجتمع الحصی است که نزد بنای شاخص قرار دارد» «۱».

۲- ابن عابدین از علمای قرن سیزده می گوید: در لباب آمده است: «الميل الذى هو علامهٔ للجمرهٔ؛ ستونی که علامت جمره است» «۲».

۳- «امام احمد المرتضی» از علمای قرن نهم نقل می کند که:

«الرمى هو القرار لا البناء المنصوب؛ محلّ رمی قرارگاه است نه بنایی را که بر پا کرده‌اند» «۳».

۴- «ابن جبیر اندلسی» در وصف جمره عقبه می گوید: «جمره عقبه در اوّل منا قرار گرفته و به علت ریگ‌های جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن علم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم نصب شده است» «۴».

۵- «باجی» طبق آنچه در کتاب «مواهب الجليل» آمده است از «ابن فرحون» نقل می کند:

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۹۹

«و ليس المراد بالجمرهٔ البناء القائم و ذلك البناء قائم وسط الجمرهٔ علامهٔ على موضعها و الجمرهٔ اسم للجميع انتهى» «۱».

«منظور از جمره آن ستونی که در وسط جمره قرار دارد نیست؛ زیرا آن بنا به عنوان علامت بر محلّ جمره است و جمره اسم تمام آن محل است».

(۱) متأسّفانه بر اثر گذشت زمان، آنچه به عنوان علامت بود، اصل شناخته شد و اصل محلّ رمی که همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بود به دست فراموشی سپرده شد.

البتّه در عرصه علوم و دانشها، گاه این گونه اتفاقات می‌افتد و از مقام بزرگان آن علم نمی‌کاهد، بر دیگران لازم است کاستیها را اصلاح و جبران کنند، و پاداش خود را از خدا بگیرند.

(۲)

۸- تمسّک به روایات: [(حمید بن مسعود) و (عبد الاعلی)]

بعضی از مخالفان به دو روایت «حمید بن مسعود» «۲» و روایت

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۰

«عبد الاعلی» «۱» از امام صادق علیه السّلام استدلال کرده‌اند که بحث درباره آنها در ذیل بحث روایی به طور مشروح آمد و معلوم شد علاوه بر ضعف سند هر دو روایت هیچ کدام از آنها دلیلی بر وجود ستون به عنوان جمره نیست.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۱

(۱)

نکته‌ها [قراین تاریخی و روایات که نشانگر محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بودن جمرات است نه ستونها]

اشاره

قراین دیگری در تواریخ و روایات اسلامی دیده می‌شود که نشان می‌دهد، جمرات همان محلّ اجتماع سنگریزه‌ها بوده نه ستونها از جمله:

(۲)

۱- سنگباران کردن قبور خائنان در عصر جاهلیت و آغاز اسلام

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می‌شود که در عصر جاهلیّت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را سنگباران می‌کردند.

مسعودی در «مروج الذهب» می‌گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل برای خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت (همان شهری که در فاصله کمی از مکّه قرار دارد).

قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابو رغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکّه را به او نشان دهد. «ابو رغال» در اثنای طریق، در محلّی به نام «مغمّس» (میان طائف و مکّه) ناگهان از دنیا رفت و او را در همان محل دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می‌کرد». حتّی این کار به صورت ضرب المثل در آمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزدق مخالف بوده، می‌گوید:

«اذا مات الفرزدق فارجموه کما ترمون قبر ابی رغال»؛

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۲

«هنگامی که فرزدق از دنیا می‌رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر «ابو رغال» را رمی می‌کنید».

همان مورّخ در نقل دیگری می‌گوید:

(۱) «بعضی گفته‌اند: «ابو رغال» کسی بود که در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مأموریّتی که از سوی آن حضرت در امر جمع آوری زکات پیدا کرده بود، خیانت کرد. قبیله‌اش (بنی ثقیف) او را کشتند و هر سال قبرش را رجم می‌کردند و در این زمینه این شاعر گفته است:

ارجم قبره فی کلّ عام کرجم الناس قبر ابی رغال» «۱»؛

این احتمال نیز وجود دارد که «ابو رغال» نام دو نفر بوده است؛ یکی در زمان «ابرهه» و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه و هر دو خیانت کردند و قبر هر دو را سنگسار می‌کردند.

«طبری» نیز در کتاب معروف تاریخ خود، داستان ابرهه و ابو رغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلّی به نام «مغمّس»، می گوید:

«فرجمت العرب قبره فهو القبر الّذی یرجم» «۲».

در سفینهٔ البحار، در داستان ابولهب (واژه لهب) آمده است:

بعد از مرگ ابولهب، جسد او سه روز گندیده به روی زمین افتاده بود؛ تا این که آن را در بعضی از ارتفاعات مکّه (سر راه عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام قبر او را سنگباران می کردند!

از این تعبیرات استفاده می‌شود که عرب، قبل و بعد از اسلام،

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۳

قبور افراد منفور را رمی می کردند و ظاهرا آن را از رمی جمرات گرفته بودند و در هیچ یک از این تواریخ دیده نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را «رمی» کنند، بلکه مجموعه‌ای از سنگریزه یا قطعات سنگ بوده است و با توجّه به این که آنها این برنامه را به احتمال قوی از «رمی جمرات» گرفته بودند، اگر واقعا در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقلید کنند و ستونی بالای آن قبرها بسازند و آن را رمی کنند.

این نکته می‌تواند قرینه خوبی بر نفی وجود ستونها در آن اعصار بوده باشد و به عنوان یک مؤیّد مورد استفاده قرار گیرد.

(۱)

۲- جمع آوری هفتاد سنگ

در بسیاری از کلمات بزرگان مانند: «محقّق حلّی» در «شرائع الاسلام» «۱» و علّامه در «منتهی» «۲» آمده است که حجّاج هفتاد سنگ برای رمی از داخل محدوده حرم برمی‌چینند (خواه از مشعر الحرام باشد یا از خود منا) ۷ سنگ برای روز اوّل که فقط جمره عقبه را رمی می کنند و ۲۱ سنگ برای روز دوّم برای رمی هر سه جمره، و ۲۱ سنگ برای روز دوم و ۲۱ سنگ نیز برای روز سوم (هر گاه سه روز در منی بمانند) که مجموعا ۷۰ سنگ ریزه می‌شود.

کمتر کسی گفته است حجّاج بیش از این مقدار جمع آوری کنند، این نشان می‌دهد پرتاب سنگ به جمره بسیار آسان بوده که کمتر

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۴

احتمال عدم اصابت می‌رفته است، هر گاه جمره مجتمع الحصی (محلّ اجتماع سنگریزه‌ها) باشد پرتاب سنگ بر آن آسان است ولی اگر بخواهد سنگها در آن ازدحام عجیب به ستون بخورد به یقین بیش از این مقدار باید جمع آوری کرد چون احتمال عدم اصابت بسیار زیاد است و این قرینه دیگری است.

(۱)

۳- عکسهای قدیمی موجود از ستونها

قرینه دیگر عکسهای قدیمی ستونها است که نشان می‌دهد در کنار آن چراغی برای روشنایی در شبها جهت آنها که در شب رمی می کردند آویزان بوده، اگر سنگها را می‌بایست به ستونها بزنند همان روز اول چراغ در هم می‌شکست و از بین می‌رفت زیرا همان گونه که دیده‌ایم مردم در انداختن سنگها نشانه گیری دقیق ندارند.

این بحث را با گواهی روشنی که در کتاب «تاریخ مکّهٔ» آمده است پایان می‌دهیم:

در جلد ششم «التاریخ القویم لمکّهٔ و بیت اللّه الکریم» نوشته «محمد طاهر الکردی المکّی» که از مهمترین کتابهایی است که در عصر ما درباره تاریخ مکّه نوشته شده و زیر نظر مقامات حجاز چاپ شده است چنین می‌خوانیم:

«و بوسط کل جمرهٔ من الجمرات الثلاث علامهٔ کالعامود المرتفعهٔ نحو قامهٔ، مبنیهٔ بالحجارهٔ، اشارهٔ الی موضع الرمی، و هذه العلامات

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۵

علی الجمرات لم تکن فی صدر الاسلام و انما احدثت فیما بعد» «۱»

«در وسط هر یک از جمرات سه گانه علامتی است مانند ستون که ارتفاع آن به اندازه قامت یک انسان است و از سنگ ساخته شده به عنوان اشاره و علامت برای محلّ رمی، و این علامتها در صدر اسلام نبوده و بعدا پیدا شده است».

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۷

(۱)

آخرین سخن

از بررسی بحث‌های گذشته به این نتیجه‌ها دست می‌یابیم:

۱- نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگریزه‌ها به ستونها از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنّت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستونها اگر سنگریزه‌ها در دایره اطراف ستونها نیفتد، محلّ تأمّل است، همان گونه که گروهی از فقها به آن تصریح کرده‌اند. آنچه مسلّم است کفایت پرتاب سنگریزه‌ها در همان دایره اطراف ستونهاست (به واژه پرتاب دقّت شود).

۲- بنابر آنچه شرح داده شد، حجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستونها را رمی کنند، بلکه به راحتی می‌توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستونها پرتاب کنند و بی‌درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیّه بگشایند.

۳- هر گاه پرتاب به سوی حوضچه‌ها را نیّت کرده و سنگها احیانا به ستونها بخورد و در پای آن بیفتد کافی است، ولی اگر سنگ بعد از اصابت به ستونها به خارج از محیط جمره بیفتد کافی نمی‌باشد و بعضی صریحا به این مطلب فتوا داده‌اند.

۴- هر گاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه‌هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه‌های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگها را به حوضچه‌های پایین منتقل می‌کند.

رمی جمرات در گذشته و حال، ص: ۱۰۸

(۱) ۵- سزاوار است همه محقّقان اسلامی این مسئله را مورد بررسی قرار دهند و هر گاه علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنّت، پس از بررسی لازم، بر این مسئله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام می‌شود و بارها موجب اتلاف نفوس و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجّاج عزیز گردیده، ان شاء اللّه حل خواهد شد، و عملشان ان شاء اللّه هماهنگ با اعمال رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السّلام خواهد بود و اللّه العالم.

قم- حوزه علمیه

رجب ۱۴۲۴- شهریور ۱۳۸۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹-۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹